

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو،

موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم!

مصوب پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۱۴ آبان ۱۴۰۰ - ۵ نوامبر ۲۰۲۱

"کاپیتالیسم سبز" توهم است!

صفحه ۹

حسین مرادیگی

زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری!

صفحه ۷

سیاوش دانشور

لنین و انقلاب اکتبر

صفحه ۱۳

رحمان حسین زاده

تحقیر مجمع عمومی،

تحت لوای بحث در باره سندیکا، شورا و ضرورت شکل یابی

به یاد مرتضی حجازی ۱۹۰۲-۱۹۲۸

صفحه ۱۵

جاوید حکیمی

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب

حکمتیست با موفقیت برگزار شد

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای ۸ و ۹ آبان ماه ۱۴۰۰ برابر با ۳۰ و ۳۱ اکتبر ۲۰۲۱ با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی بصورت اینترنتی برگزار شد. جلسه با سرود انترناسیونال و یک دقیقه ای سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم افتتاح گردید.

پلنوم با سخنان جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی شروع شد. بعد از تایید آئین نامه و موازین اینترنتی جلسه، پلنوم موارد زیر را در دستور گذاشت:

۱- گزارش رئیس دفتر سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و دبیران کمیته های اصلی حزب - ارزیابی.

۲- اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم. معرفی حسن مرادیگی (حمه سور) و رحمان حسین زاده.

۳- اوضاع سیاسی ایران، آخرین مؤلفه های جدید: خط مشی حزب حکمتیست. معرفی: رحمان حسین زاده

صفحه ۲

ستون اخبار مبارزات

کارگری

تهیه و تنظیم:

سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

آمریکا در قم

جامعه زن کش

سیاوش دانشور

اسلام و اسلام

زدایی

منصور حکمت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در بند قرارها سه قرار داخلی به تصویب پلنوم رسید.

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب حکمتیست با

موفقیت بر گزار شد ...

در بند انتخابات برای دبیر کمیته مرکزی، جمال کمانگر به اتفاق آراء انتخاب شد و برای دفتر سیاسی سیزده عضو کمیته مرکزی انتخاب شدند. به ترتیب الفبا: ابراهیم باتمانی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، رضا کمانگر، سعید یگانه، سیاوش دانشور، سیوان کریمی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، کریم نوری، ملکه عزتی، ناصر مرادی و همایون گدازگر.

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب حکمتیست پس از دو روز کار فشرده با سخنان اختتامیه جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی درباره موفقیت کامل نشست در رسیدن به هدف خود در پاسخگویی به نیاز و چشم اندازهای پیش رو، با نواختن سرود انترناسیونال پایان یافت.

پس از پایان پلنوم، دفتر سیاسی منتخب در نشستی سیاوش دانشور را به اتفاق آراء به عنوان رئیس دفتر سیاسی و پنج عضو دیگر خود را برای هیئت اجرایی انتخاب کرد. به این ترتیب هیئت اجرایی عبارتند از: سیاوش دانشور، رحمان حسین زاده، سعید یگانه، پروین کابلی، صالح سرداری و عبدالله دارابی.

- ۴- تمرکز بر مسائل گرهی و تاکتیکی جنبش کارگری، ما چه می گوئیم؟
- معرف: سیاوش دانشور
- ۵- تعیین تاریخ پلنوم حضوری و کنگره دهم حزب.
- ۶- قرارها و قطعنامه ها.
- ۷- انتخابات.

گزارشهای مسئولین کمیته ها و ارگانهای حزب همراه با رئوس مباحثی که در دستور پلنوم قرار گرفتند به صورت کتبی از قبل در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود. تمام مباحث توسط رفقای معرف به نشست کمیته مرکزی ارائه شدند و رفقای کمیته مرکزی پیرامون جوانب گوناگون آنها فعالانه دخالت و اظهار نظر کردند. سند اوضاع جهانی با اکثریت آراء و یک رای ممتنع به تصویب پلنوم رسید. به سرانجام رساندن بحثهای اوضاع سیاسی و مسائل گرهی جنبش کارگری و استنتاجات سیاسی و عملی از آنها بر عهده رهبری منتخب پلنوم گذاشته شد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۲ آبان ۱۴۰۰ - ۳ نوامبر ۲۰۲۱

پلنوم ۴۴ حزب بصورت حضوری در ماه آپریل ۲۰۲۲ و کنگره دهم حزب در ماه سپتامبر ۲۰۲۲ برگزار خواهد شد.



ماهواره یاه ست
فرکانس: ۱۲۵۹۴
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
اف ای سی: ۳/۲

اطلاعیه

PARLOW TV

بینندگان عزیز

از اول اکتبر ۲۰۲۱، کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" تلویزیون مشترک نیروهای چپ و کمونیست پخش خود را آغاز می کند.

از اول اکتبر، تلویزیون پر تو، رسانه تصویری حزب حکمتیست، برنامه های خود را از این کانال پخش می کند.

ساعات پخش به وقت ایران

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعتهای

۳:۳۰ تا ۴:۳۰

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

مرگ بر جمهوری اسلامی!

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم!

مصوب پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب

میدان بیاید و اساس این نظم وارونه را واژگون و کار مزدی را در هرکشوری که ممکن است، در هر کشوری که حلقه ضعیف بورژوازی است، برچیند و همراه خود همه شهروندان جامعه را از زیر سلطه تولید کاپیتالیستی و پیامدهای مخرب و هر روزه آن آزاد کند. در غیر اینصورت تا وقتی که تولید و وسایل تولید اجتماعی زیر سلطه بورژوازی و با هدف کسب سود است، این وضعیت و بدتر از آنهم همچنان ادامه خواهد یافت.

لذا تنها راه پایان دادن به این شرایط، لغو کار مزدی، لغو مالکیت خصوصی، لغو طبقات، لغو کلیه تبعیضات و پایان دادن به از خودبیگانگی بشر با بزیر کشیدن حاکمیت سرمایه و طبقه حاکمه و استقرار حکومت کارگری و نظم سوسیالیستی است.

افول آمریکا، جهان چند قطبی!

افول موقعیت اقتصادی و سیاسی آمریکا به دنبال پایان جهان دوقطبی شرق و غرب، شکست استراتژی برتری طلبی نظامی آمریکا بر جهان و "نظم نوین جهانی" که عقب نشینی از افغانستان و عراق و خاورمیانه به آن قطعیت بخشید، همراه خود قطبهای درگیر در این کشمکش را در پیمانها و اتحادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی جدید و در حال گسترش به میدان آورده است. پیامدهای مخرب جهان چند قطبی تثبیت نشده، همانند اثرات مصیبت بار جهان دو قطبی سپری شده، از خلال مانورهای مشترک نظامی و بند و بست های آنان با دول ارتجاعی هم پیمان خود در مناطق مختلف، در جریان است. این پدیده و مسابقه تسلیحاتی همراه آن به رقبای آمریکا مانند چین و روسیه محدود نمانده است، بلکه اردوی بورژوازی غرب را هم دربر گرفته و به رقابت و مسابقه تسلیحاتی دولتهای بورژوازی کشورهای اروپای واحد، ناتو و آمریکا نیز در رقابت با هم دامن زده است.

آمریکا، چین، روسیه، اروپای واحد، ژاپن، هند و بعضی از دول بورژوازی و هم پیمانان آنان در سطوح جهانی و منطقه ای و محلی در پیشبرد این سناریو علیه بشریت شرکت دارند. چین قطب بورژوا امپریالیستی در حال صعود قرن بیست و یکم است که با دولتی مستبد و تماما پلیسی و جامعه ای کاملا بسته در عین حال متکی به کار بسیار ارزان طبقه کارگر پا به صحنه این رقابت بویژه در عرصه اقتصادی گذاشته است و چشم انداز تبدیل شدن به قدرت اقتصادی اول دنیا را دارد. این دولت هم از کار ارزان کشورهای کمتر توسعه یافته استفاده میکند، و هم با پانین نگاهداشتن سطح بسیار نازل کار ارزان صف چند صد میلیونی طبقه کارگر در چین، کاهش دستمزدها و دیگر مطالبات را به کارگران دیگر کشورها از جمله و بویژه کارگران

صفحه ۴

جهان با تغییرات شگرفی روبرو است که حتی نسبت به چند دهه پیش، قابل مقایسه نیست. کارکرد استثمارگرانه شدید کاپیتالیسم از یک سو به تشدید هر روزه فقر و گرسنگی و تبعیض و نابرابری و محرومیت میلیاردها انسان از ابتدایی ترین امکانات زندگی، و از سوی دیگر به جدال و کشمکش اقتصادی و سیاسی و عملکرد نظامی مستقیم و یا نیابتی قطب های اصلی سرمایه داری منجر شده است. پیامدهای مخرب جهانی و منطقه ای و محلی عملکرد سرمایه و این کشمکش، گسترش تروریسم دولتی و غیر دولتی و گسترش جنگهای نیابتی منتج از آن، که با افول موقعیت اقتصادی و سیاسی آمریکا در جهان تشدید شده است، حال و آینده پرمخاطره ای را در مقابل بشریت قرار داده است. جهان دارد دور دیگری از مصائب و مشقات نظم وارونه کاپیتالیستی را به سختی تجربه میکند.

جدال و رقابت سبعانه کنونی، دقیقا انعکاسی از این وضعیت و در سطح پایه ای تری از رقابت فزاینده غولهای اقتصادی سرمایه داری برسر سهم بری بیشتری از ارزش اضافه حاصل کار طبقه کارگر است. تشدید کشمکش و رقابت برسر بارآوری بالای کار به کمک رشد سریع تکنولوژی دیجیتال و کاربست بیسابقه روباتها و سیستمهای کامپیوتری بسیار پیشرفته در تولید و توزیع، مسابقه در تورسیم فضائی میلیاردرها، گویای جدال برسر فتح جهانی ثروت و سود اندوزی حریصانه ایست که میان سرمایه داران مقتدر و دولتهای کارگزارشان سرعت گرفته است. این تحولات در دنیائی رخ میدهد که هیچوقت اینقدر بهم تنیده نبوده است. تکمیل شدن تمام و کمال جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزه شدن)، امکان دسترسی به جدیدترین اخبار و تحولات اجتماعی و سیاسی و سرعت حمل و نقل، جهان را عملا بصورت دهکده کوچکی درآورده است.

نتایج تقلاي مخرب و سیری ناپذیر بورژوازی برسر انباشت و تراکم هرچه بیشتر سرمایه را در ابعاد عظیم مصائب و مشقاتی شاهدیم که در متن همین پیشرفت صنعتی و انفورماتیک و در عصر فراوانی، در ابعاد صدها میلیونی به طبقه کارگر و دیگر مردم کم درآمد تحمیل میشود. فقر میلیاردری از سویی و تراکم سرمایه و ثروت اجتماعی در دست سرمایه داران متکی به دولت و کل ابزارهای سرکوب و تحمیل و سلب اراده از میلیونها انسان فاقد مالکیت از سوی دیگر، سیمای وارونه جهان کاپیتالیستی را ترسیم میکند. تناقض عمیق شیوه تولید کاپیتالیستی با نیازهای انسان و برخورداری از یک زندگی شایسته انسان، هر روز برجسته تر میشود. این پایه ای ترین معضل جهان امروز است.

طبقه کارگر هیچ راهی جز این ندارد، که آگاهانه و سازمانیافته به

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

متحدانشان در خاورمیانه عمل کند، این منطقه کماکان کانون بحرانی در جهان معاصر باقی خواهد ماند. این معضل ریشه ای خاورمیانه است که تمامی قدرتهای بزرگ کابینالیستی و دولتهای مستبد ملی مذهبی مرتجع سرمنشاء آن هستند.

حل مساله فلسطین و برسمیت شناختن دولت فلسطینی در جوار اسرائیل و پایان دادن به این زخم عمیق، راه حل فوری و ریشه ای خالی کردن زیر پای تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی اسرائیل و پایان دادن به سوختی است که این دو در تقابل با هم از آن علیه مردم در فلسطین و اسرائیل و فراتر از آن تروریسم اسلامی در منطقه و در ابعاد جهانی از آن استفاده میکند. این اتفاق بخشاً درگرو ادامه پیدا نکردن حمایت دایمی و یکجانبه هیئت حاکمه آمریکا و متحدینش از زورگویی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین است.

قرار بود در غیاب کارکرد افراطیون دو طرف حل این مساله به فرجام برسد. بازگشت تروریسم دولتی افراطیون مذهبی - قومی در دوره شارون به قدرت در اسرائیل و در ادامه آن نتانیاهاو، و همزمان سنگ اندازی گروههای تروریستی طرف مقابل در غزه (حماس و جهاد اسلامی) در مقابل پروسه توافق با دولت اسرائیل حول قرارداد "اسلو" مساله دولت فلسطینی را عملاً نقش برآب کرد.

اکنون قدرتهای بزرگ زورگو و دولتهای مرتجع منطقه عامدانه مسئله اتحاد و همگامی "اعراب و اسرائیل در پیمان ابراهیم" را به بهانه تروریسم جمهوری اسلامی برجسته میکنند. در این معادله، مجدداً موضوع برحق و دیرینه "حقوق مردم فلسطین" قربانی شده و دارند آن را به مسأله حاشیه ای تبدیل میکنند که عملاً به نهادینه کردن زخم مسأله فلسطین و ادامه استفاده تروریسم اسلامی از آن خدمت میکند.

جنوب شرق آسیا: اینجا کانون بحران دیگری است که اکنون و به ویژه در آینده به مرکز زورآزمایی روز افزون چین و آمریکا و متحدان منطقه ای آنها تبدیل خواهد شد. تلاش آمریکا برای جبران موقعیت رو به افول خود با قدرت نمایی نظامی در این منطقه همراه متحدین خود مشخصاً پیمان نظامی اخیر موسوم به AUKUS بین آمریکا، بریتانیا و استرالیا، در مقابل چین، انعکاس کشمکش اقتصادی و سیاسی چین و آمریکا در دیگر نقاط جهان و تبدیل کردن این منطقه به کانون پرمخاطره دیگری است. در کل مناقشات جنوب شرق آسیا تایوان و آینده آن یکی دیگر از کانونهای بحرانی این دوره است، که چین و کشورهای غربی بر ادعای خود در قبال آن مصر و طرفین بر هزینه پردازی آن واقفند.

جوامع پرتنش و رنج و ستم فراموش شده!

آفریقا: معضلات عمیق اقتصادی و معیشتی روزمره زندگی میلیونها انسان، و بحران زیستی و اجتماعی و انسانی عمیق و دردناک، بیش از هر جای دیگر دنیا در قاره آفریقا عمل میکند و عامدانه به حاشیه رانده میشود. پشت همه جنگ ها و فقر و آوارگی و گرسنگی دادن مردم این قاره، منافع ستمگرانه دولتها و اقشار مختلف بورژوازی این کشورها و دیگر دول بورژوازی جهانی و شرکتهای و کمپانیهای مقتدر

صفحه ۵

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو،

موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

کشورهای غربی به نفع دول بورژوازی در این کشورها تحمیل کرده است.

روسیه تحت هدایت پوتین ناتوان از رقابت اقتصادی موثر در سطح جهانی و اساساً متکی به قدرت و زورگویی نظامی، متحد و همدست چین در این روند است. این دو دولت، علناً و عریان از دولتهای مستبد و جنایتکار بورژوازی دست به ماشه در دنیا علیه کارگر و کمونیسیم و آزادیخواهی، تحت عنوان رقابت با آمریکا و دیگر دول غربی، حمایت میکنند. کارکرد این قدرتهای ارتجاعی به همراه کارکرد هیئت حاکمه آمریکا و دیگر قدرتهای بورژوا - امپریالیست غربی جهان را در مسیر قهقرا قرار داده است.

کانونهای بحران در سطح جهان!

جدال قدرتهای اقتصادی - سیاسی، مستقیماً در کانونهای بحرانی جهان بازتاب داشته و دارد. افول موقعیت آمریکا و عرض اندام گسترده تر اقتصادی و سیاسی چین، محوری ترین کشمکش کنونی، و معادلات جهانی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. پیامدهای کشمکش قطب های بزرگ اقتصادی و سیاسی جهان، در کانونهای اصلی بحران، خاورمیانه، جنوب شرق آسیا، و دیگر مناطق پرتنش مانند آمریکای لاتین و آفریقا و در خود غرب و اروپا قابل مشاهده است.

خاورمیانه: کانون اصلی معضلات قدیم و جدید!

خاورمیانه پرتنش، با مکان استراتژیکی، اقتصادی آن برای قطبهای بورژوازی جهان، با حل نشدن مسئله قدیمی فلسطین، با گسترش اسلام سیاسی و کشمکش تروریسم دولتی و اسلامی در آن و با گانگسترسیم و تروریسم جمهوری اسلامی که به منطقه و فرامنطقه صادر شده است، هنوز مهمترین کانون بحران در جهان است. برخلاف فضا سازی قدرتها و دولتهای بورژوازی و رسانه هایشان، پایه ای ترین تناقض و به معنای بحران ادامه دار در خاورمیانه، شکاف عمیق بین فقر و ثروت و برآیند انزجار و نارضایتی از وضع موجود است که در غیاب افق و رهبری رادیکال و به ویژه زیر فشار جنگ و کشمکشهای قدیم و جدید ملی و مذهبی نتوانسته به فرجام برسد. دیگر بحرانهای منطقه از این واقعیت ریشه میگیرند.

فراتر از روندها و معادلات و طرحهای قدرتها و دولتهای مرتجع بورژوازی برای شکل دادن به آرایش جدید در خاورمیانه که اکنون با ناکامیها و عقب نشینی دولت آمریکا در آنجا، چین و نظامیگری روسیه در آن وارد عمل شده اند، تا زمانی که در یک طرف فقر شدید صدها میلیونی و استبداد خشن و تروریسم حکومتهای تا مغز استخوان ارتجاعی و در طرف دیگر کارکرد تروریسم دولتی قدرتهای بزرگ و

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو،

موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

آنان قرار دارند، که اختلافات مذهبی و قبیله ای را نیز در خدمت آن به کار میگیرند. رنج و محنت و آوارگی و مرگ تدریجی انسانهای بیشمار در قاره آفریقا که گاهی در رسانه ها بروز پیدا میکند، ننگ دیگری بر پیشانی نظم سودپرست سرمایه و همه کارگزاران آن است.

آمریکای لاتین: یکی دیگر از مناطق پرتلاطم و ستم و استثمار فراموش شده است. در این کشورها دولتهای عمدتاً نظامی و استبدادی غرق در فساد اداری و رشوه خواری با اعدامها و کشتارهای دسته جمعی از مردم خواهان آزادی و رفاه، بویژه بعد از جنگ جهانی دوم با حمایت دولت آمریکا به مردم تحمیل شدند. شبهه سوسیالیسم بورژوایی و ضد امپریالیستی به قدرت رسیده، در کوبا، نیکاراگوئه، ونزوئلا و برخی کشورهای دیگر، علیرغم تلاش برای اجرای برخی رفرمهای مقطعی، اساساً به دلیل محتوای بورژوایی پلتفرمهای خود و بخشا زیر فشار تحریمهای اقتصادی آمریکا، نه تنها نتوانستند بهبود جدی ادامه دار در زندگی مردم ایجاد کنند، بلکه ادامه حاکمیت شان با گسترش فقر و بی بضاعتی توده مردم همراه بوده است.

دولتهای استبدادی موجود به جای ایجاد بهبود در وضعیت معیشتی طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم آن جوامع، بخش اعظم درآمد آن کشورها را صرف نیروی سرکوب و ساکت کردن اعتراضات اکثریت عظیم مردم کرده اند و با آن از بورژوازی و سرمایه حمایت میکنند. مهاجرتهای دسته جمعی برای تامین معیشت روزانه، محصول سیاستهای ضد کارگری دولتهای بورژوایی این کشورها است.

کاپیتالیسم و فجایع انسانی انبوه! فاجعه کرونا!

شبیوع ویروس کرونا تأثیرات جدی بر معیشت و جان و سلامت انسان گذاشته است. این پدیده به نوبه خود تفوق سودپرستی کاپیتالیسم بر حیات انسان و ناآمدگی و ناتوانی دولتهای بزرگ و کوچک سرمایه داری، برای مقابله با ویروس کووید-۱۹ را به نمایش گذاشت. بر این اساس، ویروس کرونا مسأله عدم تامین معیشت و سلامت و گسترش بیکاری را به معضل عاجل طبقه کارگر و مردم محروم تبدیل کرده است. در غیاب نبودن امکانات پزشکی و بهداشتی و دیرکرد در تامین واکسن، روش قرنطینه انسانها قطعاً در تخفیف ابعاد ابتلا به ویروس کووید-۱۹ نقش مثبت ایفا کرد، اما پاسخگو نبودن دولتهای زیادی در دنیا و حتی در کشورهای پیشرفته در تامین معیشت و بهداشت و سلامت انسانها و تمیزه شدن انسانها و به هم خوردن روابط اجتماعی گسترده، اثرات مخرب معیشتی، روحی و جسمی جدی ببارآورده است.

تولید واکسن قدمی مثبت و امید بخش بود. اما رقابت موسسات سازنده واکسن و دولتهای حامی شان به جای تعاون در جهت سرعت عمل

سریعتر و با کیفیت تر برای مقابله با این ویروس، لطمات انسانی جبران ناپذیری ببار آورد. در یک کلام سودپرستی سرمایه در عرصه سلامت و پزشکی از دیگر حقایق تلخ نظم وارونه کنونی و خطر اصلی علیه زندگی بشریت است.

بر خلاف پروپاگاندا وارونه، آنچه تاکنون از مصائب کرونا بیشترین لطمه را خورده است، نه سرمایه داران و کمپانیهای آنها و نه دولتهای سرمایه داری، بلکه تا هم اکنون طبقه کارگر جهانی و بخش عظیم شهروندان، فشار نتایج مخرب کرونا را تحمل کرده اند. ابرسرمایه داران و شعبات وابسته شان در همین دوران روزمره سودهای میلیاردری به هم زده اند. تردیدی نیست ارکان پلتفرمهای معماران نظم استثمارگر کاپیتالیستی برای غلبه بر پیامدهای کرونا، بر مبنای تامین سودجویی نجومی سرمایه و تشدید فشار بر طبقه کارگر در راستای بارآوری کار، سرشکن کردن پیامدهای مخرب رکود اقتصادی و بحران احتمالی بر کارگران و مردم محروم طراحی شده که چیزی جز گسترش بیشتر رنج و فقر و گرسنگی و بیکاری و تباهی بر طبقه کارگر و مزدبگیران و محرومان جامعه نیست.

محیط زیست:

تخریب محیط زیست و فجایع کنونی ناشی از آن از دیگر مخاطرات جدی مقابل بشریت است. مسأله محیط زیست یکی دیگر از مواردی است که ریاکاری و عوام فریبی همه دول بورژوازی و سرمایه داران را به نمایش میگذارد. از پیمان پاریس و کف زندهای پایانی شرکت کنندگان آن و نمایشاتی که حول آن راه انداختند، تا نشستی که این روزها تحت نام "COP26" در اسکاتلند برگزار شده است، تا وعده و وعیدهای توخالی ای که در مورد "حفظ" محیط زیست به مردم جهان میدهند، همگی اوج این ریاکاری را به نمایش میگذارند. معضل زیست محیطی، حاصل **کارکرد سرمایه در خدمت کسب سود است که اثرات مخربی بر محیط زیست انسان و همه وجوه حیات در کره زمین گذاشته و میگذارد. تا این کارکرد هست، تخریب محیط زیست هم ادامه خواهد یافت.**

میان انسان و طبیعت رابطه هارمونیک وجود داشته است. از وقتی که انسان تولید معیشت و مایحتاج زندگی روزانه خود را شروع کرد و با ابزار و صنعت خود مواد زمین را بدین هدف تغییر داد، این هارمونی و وحدت خود را با طبیعت بیان کرده است. سرمایه داری به هدف صرف کسب سود این رابطه را قطع کرده است. طبیعت جامد، تعهدی در مقابل انسان ندارد. این انسان است که برای تولید معیشت و شرایط مادی زندگی خود به طبیعت و حفظ طبیعت متعهد است. انتظار حفظ محیط زیست از سرمایه و دولتهای بورژوا، انتظاری بیپوده و توهم است. حفظ محیط زیست و تعهد انسان به آن، عمیقاً به رفاه افراد جامعه، به برخورداری یکسان افراد جامعه از تولید و ثروت جامعه گره خورده است. در محدوده معینی در بعضی از کشورهای اسکانندیناوی که درجه ای از رفاه موجود بوده، حفظ محیط زیست در میان افراد آن جوامع نیز به سنتی تبدیل شده است. وقتی تولید و وسایل تولید در دست یک عده تماماً به هدف کسب سود است، نه تولید بر اساس نیازهای زندگی افراد جامعه، نمایشات و وعده و وعیدهای آنان نیز توخالی بوده

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

و تنها رباکاری آنان را نشان میدهد. در این عرصه همانند دیگر ابعاد زندگی اجتماعی هر تلاشی در خدمت تخفیف مصائب محیط زیستی، تلاش نیروها و جنبشهای آزادیخواه و مشخصا در این دوره تحرک از پایین نسل جوان در عقب راندن توحش سرمایه علیه طبیعت و حیات ضروری و مثبت است، اما راهی برای نجات قطعی محیط زیست نیست. حفظ محیط زیست سالم هم در گرو تعیین تکلیف قطعی با عملکرد نظم وارونه سرمایه است. "کاپیتالیسم سبز" توهم است، اینجا نیز باید انتخاب کرد، یا پایان دادن به سرمایه داری یا قبول فجایع بیشتر محیط زیستی.

کشمکش جناحهای راست و چپ بورژوازی:

الف: موقعیت راست بورژوازی: هم اکنون راست ترین سیاستهای بورژوازی سرنوشت بشر را رقم میزنند. این پدیده بدون پیشینه نبوده و از اوایل دهه هشتاد میلادی، با عروج تاجریسم و ریگانیسم در اقتصاد و سیاست جهانی شروع شد. نگهداشتن بخش اعظم طبقه کارگر زیر خط فقر، یورش به طب عمومی و زیر و رو کردن آن توسط بخش خصوصی، کاهش کادر پزشکی و درمانی و امکانات مقابله با بیماریهای جدید، زدن بیمه های اجتماعی و درمانی و راندن هرچه بیشتر طبقه کارگر به زندگی بسیار پائین تر و تسری آن به کل جامعه در طول چهار دهه گذشته، سیاست اقتصادی بوده، که توسط راست بورژوازی اعمال شده است. در زمینه سیاسی هم تقویت و رها کردن افسار راست و مشخصا راست افراطی در همه کشورهای سرمایه داری محصول آن بوده است. نه فقط در کشورهای استبداد زده و متکی به کار ارزان، بلکه در آمریکا و اروپای صنعتی و پیشرفته، نیز به عمیق تر کردن هرچه بیشتر شکاف فقر و ثروت و بر بستر آن دامن زدن به شکاف عمیق طبقاتی، شکل دادن به شکافهای ملی، مذهبی، نژادی، جنسی به منظور شقه شقه کردن صفوف طبقه کارگر و تقویت راسیسم و فاشیسم منجر شده است.

خطر راست افراطی و رشد فاشیسم را باید جدی گرفت. این ترند در کشورهای غرب عموما بعنوان "سویاپ اطمینان" راست در قدرت عمل میکند. مردم را مجبور میکنند از ترس راست افراطی به انتخاب راست غیر افراطی رأی بدهند. اما در ادامه دست بالا پیدا کردن راست ترین سیاستهای بورژوازی در همه کشورها و نتایج حاصله از آن، راست افراطی میدان عمل بیشتری پیدا کرد. عروج راست افراطی و فاشیسم قبل از هر جا در آمریکا و اروپا به عنوان کشورها و قدرتهای پیشرفته صنعتی متکی به "دمکراسی پارلمانی" و تاثیرگذار بر جهان معاصر، محصول سیاستهای بورژوازی است. تاثیرات این پدیده را در چهار دهه اخیر در گرایش به قدرت گیری بیش از پیش سیاستهای راست ترین جناحهای بورژوایی در پروسه های ظاهرا "مقبولیت" یافته پارلمانی و "انتخاباتی" در کشورهای غربی، شاهدیم.

دوره چهارساله دولت راسیستی ترامپ عقب گردهای جدی به جامعه

آمریکا و به جامعه جهانی تحمیل کرد. شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ و ناتوانی و عدم کارآئی راست بورژوازی در کشورهای اروپایی در مهار ویروس کرونا و تلفات بالای آن و این اواخر تلفات بسیار زیاد سیل بویژه در آلمان، هم راست بورژوازی را زیرسئوال برده است و هم روند پیشروی راست فاشیست را کند کرده است. اما مخاطره میداننداری راست افراطی در آمریکا و به تبع آن در جهان کم نشده است. طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه آن را باید جدی بگیرند.

ب - سترونی و بن بست جناح چپ بورژوازی در اقتصاد و سیاست جهان!

پایبای عروج راست افراطی، شاهد سیرنزولی نقش جناح چپ بورژوازی در اقتصاد و سیاست جهانی هستیم. سترونی جناح چپ بورژوازی ریشه در منطق شدن این چپ با سیاستهای اقتصادی راست بورژوازی دارد. طوریکه اکنون خارج از چهارچوب سیاست اقتصادی راست بورژوا، نه حرفی برای گفتن و نه ادعایی برای کارگران و اقشار و لایه های میانی بورژوازی دارد.

شیفت کردن جناح چپ بورژوازی خود را در تطبیق و مشارکت آن در پیشبرد سیاست اقتصادی راست بورژوا ترجمه کرد. تونی بلر رهبر سابق حزب کارگر تحت نام "لیبر جدید" (New Labour) اولین جاده صاف کن این راه و درپیش گرفتن این سیاست برای دیگر احزاب "کارگر" و سوسیال دمکرات در کشورهای اروپایی و از جمله احزاب سوسیال دمکرات در کشورهای اسکانديناوی شد. مشی اقتصادی تونی بلر، مبنی بر "آزادی بازار با کمی دخالت دولت"، که بعدها مورد قبول "کنفرانس جهانی داوس" نیز قرار گرفت، تئوری توجیه هماهنگی و مشارکت چپ بورژوا با سیاستهای راست خود شد. ادامه خصوصی سازی در طب عمومی توسط حزب لیبر در دوره رهبری بلر ادامه یافت. در این دوره بویژه از دو دهه قبل شاهد این تغییر شیفت در احزاب "کارگر" و سوسیال دمکرات از بریتانیا تا آلمان و فرانسه تا کشورهای اسکانديناوی هستیم. طوری که این جوامع، از جمله اسکانديناوی نیز در مقایسه با رشد بیکاری و شکاف فقر و ثروت در این جوامع تا کاهش بیمه های اجتماعی و درمانی و کاهش مراکز درمانی و بهداشتی حتی نسبت به دو دهه قبل قابل شناسایی نیستند.

ادامه سیاست اقتصادی راست بورژوازی و نتایج مخرب آن بر زندگی طبقه کارگر و دیگر اقشار کم درآمد توسط احزاب کارگر و سوسیال دمکرات، عملا نه تنها جایی در تقلا برای اصلاحات "رفرم" و رفاه جامعه باقی نگذاشته است، بلکه حفظ بعضی از دستاوردهای بعد از جنگ جهانی دوم آنچه که به "دولت رفاه" مشهور شد را در معدود کشورهای اسکانديناوی نیز از بین برده است. چپ بورژوا مدتهاست به امید "گشایشی"، خط مشی در اپوزیسیون ماندن در مقابل راست خود را پیشه کرده است. جناح چپ بورژوازی بارها نشان داده است، در مواقع رکود و بحران اقتصادی، به یاری راست بورژوای خود میاید. نمونه های اخیر آن چپ سرریز در یونان و پودوموس در اسپانیا است. جناح چپ بورژوازی هم اکنون بی نقشی خود را در حل معضلات زندگی روزانه توده کارگر و دیگر اقشار کم درآمد، به نام ویروس کرونا در همکاری با راست بورژوا، توجیه میکنند.

روندهای در حال جریان و چشم انداز تحولات اقتصادی و سیاسی

روند اول: تغییرات شگرف سرمایه داری است. روندی

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

که در چند سال آینده و بعد از آن نیز بر سر بارآوری کار در همه ارکان تولید و توزیع ادامه خواهد یافت. این تغییرات که با مسابقه برقی کردن صنایع اتومبیل سازی و گسترش آن در ابعاد مختلف، رشد سریع تکنولوژی دیجیتال، به کارگیری تکنولوژی بسیار پیشرفته در طب، از تولید واکسن (طی کردن فاصله ده سال در یکسال) گرفته تا تولید وسایل تشخیص بسیار سریع علائم انواع بیماریها که پاندمی کرونا آن را تسریع کرده، خود را نشان میدهد. این تحولات بر سیمای جهان و مستقیماً بر کار و معیشت طبقه کارگر در تحولات اجتماعی و سیاسی جهان تاثیر میگذارد.

روند دوم: گسترش فقر و تبعیض و تشدید تناقض سرمایه داری با نیازهای زندگی شایسته انسانی امروز!

وقتی که اقلیتی انگل وسایل تولید اجتماعی را تنها به هدف کسب سود زیر سلطه خود گرفته اند، این درجه از پیشرفت و تکامل ابزار تولید با بارآوری کار به کمک وسایل بسیار پیشرفته در تولید به جای کار زنده، به جای اینکه در خدمت فراغت انسان باشد، موج بیکاری و ارتش ذخیره کار را افزایش میدهد. انباشت و تراکم سرمایه و ثروت اجتماعی در دست یک عده در قطبی، به گسترش مداوم فقر و گرسنگی و نابرابری اکثریتی عظیم در قطبی دیگر منجر شده و منجر میشود. وقتی که دوره فراوانی را به دوره تحمیل امساک هر روزه به تولید کنندگان واقعی سرمایه و ثروت اجتماعی و واداشتن آنان به زندگی دائمی زیر فقر تبدیل کرده اند، وقتی که جنگ و آوارگی و گرسنگی دادن را به زندگی بخش بزرگی از مردم جهان تحمیل نموده اند، بخش عظیمی از طبقه کارگر را از حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود توسط ابزار سرکوب و تحمیل بورژوازی محروم کرده اند، در اکثر کشورهای سرمایه داری جهان نه تنها با ارزان نگاهداشتن کار که با ابزار سرکوب و ارعاب، آگاهانه کارگران را گرسنه نگاه میدارند تا توقع آنها را از رفاه و از تلاش در بهبودی شرایط کار و زندگی پایین بیاورند، استفاده از کار کودکان و مراکز کار بردگی مزدی بدون استثناء در همه کشورهای سرمایه داری جهان وجود دارد، لذا پیشرفتهای علمی و تکنیکی بورژوازی نیز عملاً در خدمت این است که چگونه استثمار طبقه کارگر را تشدید کنند. گسترش علمی در زمینه پزشکی و فراورده های آن هم به جای اینکه به طب مجانی، به داروی مجانی و بهداشت مجانی منجر شود به وسیله ای برای رقابت و سوداندوزی دولت و سرمایه داران بورژوا تبدیل شده است. سالیانه میلیونها انسان به دلیل عدم دسترسی به این امکانات جان خود را از دست میدهند. اکنون به وضوح دیده میشود، پیشرفت سرسام آور و همه جانبه علم و تکنولوژی تحت کنترل سودورزی سرمایه، عمدتاً علیه زندگی شایسته انسان امروز و خیلی محدود در خدمت تامین رفاه و امنیت و فراغت و سلامت انسان بکارگرفته میشود. به این وضعیت و به این ترانامه کاپیتالیستی، نامی جز بربریت مدرن بورژوازی و دولتهای مربوطه نمیتوان گذاشت.

روند سوم: تشدید رقابت قدرتهای جهانی سرمایه:

رقابت قدرتهای جهانی سرمایه به هدف دست بالا بردن اقتصاد و سیاسی خود در جهان بویژه در حوزه های عمدتاً زیر نفوذ آمریکا و بردن سهم بیشتری از ارزش اضافه که با افول اقتصادی و سیاسی آمریکا شدت گرفته است، جهان را وارد دور دیگری از گسترش رقابت و میلیتاریسم و مخاطرات منتج از آن خواهد کرد. به گسترش استثمار و تحمیل فقر و فلاکت و جنگ و آوارگی بیشتری علیه زندگی اکثریت عظیمی از مردم جهان می انجامد. هدف بلاواسطه دیگر آن گسترش فضای نا امنی و رعب و وحشت در جهان و عقب راندن کمونیسیم و کارگر و چپ و هر نوع آزادیخواهی و موج اعتراضاتی است که انتظار آن را دارند.

روند چهارم: پولاریزه شدن طبقاتی، اجتماعی و سیمای سیاسی و مبارزاتی جوامع!

سرنوشت جهان و بشریت نمیتواند و نباید این باشد. سرنوشت بشریت و جهان را آمریکا، اروپای واحد، چین و روسیه و اکنون تشدید رقابت قطبهای اقتصادی و سیاسی سرمایه، تعیین نخواهند کرد، همانطور که جنگ دو اردوی تروریستی، تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلام سیاسی، نیز تعیین نکرد. جامعه، محل و مرکز تقابل و جدال گرایشها و جنبشهای اجتماعی - طبقاتی است. این جدال قبل از اینها وجود داشته است. کشمکش شبانه روزی و بلا انقطاع تقابل آنهاست که موتور محرکه و پیشبرنده تاریخ همه جوامع بوده و هست. سرنوشت و آینده جهان و کشورهای مختلف را این کشمکش و تقابل تعیین خواهد کرد. اوضاع جدید، عقب نشینی آمریکا از افغانستان و عراق و خاورمیانه و اکنون تشدید رقابت قطبهای اقتصادی و سیاسی مدعی قدرت، خود در متن این تاریخ قرار میگیرد و معنی میشود.

پولاریزه شدن طبقاتی و اجتماعی و مبارزاتی را به طور برجسته بر متن بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ و در سه ساله بعد از آن به یمن اعتراضات کارگری در فرانسه و کشورهای دیگر به کاهش دستمزدها و بیکارسازیها و افزایش سن بازنشستگی، مقابله باتشدید فشار بر بخش شاغل طبقه کارگر و تحمیل سیاست "ریاضت کشی اقتصادی" از طرف دولتهای بورژوازی شاهد بودیم. شکل گیری موجی از اعتراضات علیه فقر، تبعیض و نابرابری در آمریکا و کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین به شکل گیری اعتراضاتی علیه سرمایه موسوم به "جنبش اشغال" انجامید. این جنبش اگرچه بخشاً اعتراض خرده بورژوازی را هم علیه سرمایه منعکس میکرد، با این حال جنبشی علیه وضع موجود بود و مستقیماً سرمایه داری را مسبب اوضاع ناهنجار کنونی معرفی میکرد. در فاصله کوتاهی بعدتر رویدادهای سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی و شمال آفریقا که "بهار عربی" نام گرفت، اعتراض کارگر و دیگر مردم معترض به وضع موجود را بیشتر رو آورد. حضور طبقه کارگر را در صحنه سیاسی و اجتماعی برجسته کرد. توانست فضای ناامیدی و یاسی را که توحش لجام گسیخته تروریسم اسلامی علیه مردم و کارگر و کمونیسیم و چپ و آزادیخواهی که بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (جنگ میان دو اردوگاه تروریستی) بویژه با حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق بخش وسیعی از کشورهای اسلام زده و فراتر از آن را فراگرفته بود، شکسته و تروریسم اسلامی را به درجه زیادی به حاشیه براند. کل این تحولات در سطح جهانی هرچند با خلاء افق و سیاست و رهبری سوسیالیستی موثر به فرجام مثبت نرسید، پدیده ای جدی و مساله مهم اینست، در اکثر کشورها و در همین دو دهه این جدالهای

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم...

اجتماعی و اعتراضی با محوریت طبقه کارگر و مردم محروم علیه سرمایه داری به عنوان منشأ فقر و تبعیض و نابرابری است که در تلاش تغییر وضع موجود است.

در تقابل با وضع موجود، مبارزه و اعتراض، علیرغم کشنده بودن و لطمات وسیع ویروس کرونا، مداوماً موجود و ادامه داشته است. بروزات خشم شدید معترضین در اعتراضاتی که حتی بر سر مطالبات ساده اجتماعی شاهد آنیم، بیانگر تنفر و انزجار عمیق توده کارگر بویژه نسل جوان امروز از وضع موجود و از دولتها و طبقه حاکمه بورژوازی حامی آنها است.

فجایع و مصائبی که از سر و روی سرمایه داری می بارد، از نظر خود سرمایه داران و سخنگویان و پژوهشگران و مصلحین سرمایه نیز پنهان نمانده است و به آن اذعان میکنند. لذا آنان را به صرافت "تغییراتی اساسی"، از نظر خود، در سیستم سرمایه داری انداخته است. در عین حال به هدف تبرئه کردن کلیت سرمایه داری، گناه وضع موجود را به گردن "نولیبرالیسم" می اندازند تا نهایتاً به بحران سیاسی و انقلاب کارگری منجر نشود.

آنچه معلومست جوامع پلاریزه تر و کشمکش گرایشات طبقاتی و اجتماعی گسترش می یابد و هرکدام پرچم راه حل های خود را در متن تحولات کنونی در جواب به وضع موجود، بالا میگیرند. اکنون دنیا و بشریت در مقابل دوراهی، از یک طرف تداوم پلاتفرم اسارتبار بورژوازی و قطب های اصلی آن و از طرف دیگر عروج دادن راه حل رادیکال کارگری و کمونیستی با برافراشتن پرچم تحول سوسیالیستی قرار دارد. راه میان بری وجود ندارد. این دو راهی چشم انداز پیش روی تحولات سیاسی و اجتماعی آتی جهان معاصر و از آن گریزی نیست.

موقعیت و رسالت طبقه کارگر و کمونیسیم در تحولات سرنوشت ساز دنیای معاصر!

طبقه کارگر هم اکنون در تولید و در تحولات اجتماعی از موقعیت قدرتمندتری نسبت به چند دهه قبل برخوردار است. تحولات جدید نه تنها از وزنه اجتماعی، مبارزاتی این طبقه کم نمیکند، بلکه بالفعل بودن این طبقه را در تحولات سیاسی آتی نیز بیشتر میکند. زیر پوست هر اعتراض به استثمار و استبداد، خواست آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی طبقه کارگر را در آن خواهید دید. بدون تردید اگر ویروس کرونا نبود، ما شاهد گسترش اعتراض و مبارزه گسترده و کوبنده این طبقه در این دوره بودیم. هم اکنون دولتهای بورژوازی در کشورهای پیشرفته و کمتر پیش رفته، با استفاده از پاندمی کرونا، "دور از چشم" جهان، با گذراندن قوانین سفت و سخت تری در تحدید آزادهای سیاسی و اعتراضی، دارند خود را برای رویارویی آتی با این طبقه و دیگر مردم معترض به وضع موجود آماده میکنند.

وزنه اجتماعی، مبارزاتی طبقه کارگر در سطح جهان و در کشورهای مختلف متأسفانه با حضور نمایندگان و پرچمداران کمونیسیم کارگری، جنبش و تحزب کمونیستی این طبقه، در صحنه سیاسی خوانائی ندارد. این خلاء موجود در رهبری طبقه کارگر در اعتراضات و تحولات سیاسی آتی در کشورهای سرمایه داری است. دیدن خلاء رهبری رادیکال کمونیستی و پرکردن این خلاء کار جنبش کمونیسیم کارگری است. کار بسیار سختی است اما کار ما کمونیستهایی است که در هر لحظه منافع عمومی طبقه کارگر را نمایندگی میکنند، پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی کمونیسیم این طبقه در تغییر وضع موجود را رسالت طبقاتی خود میدانند. واضح است، پراتیک و مشغله های ماکروسیاسی و فکری کمونیستهای ماکسیمالیست، نه قانع شدن و دلخوش کردن به صرف مقداری وقت در کارها و مشغله ها جزئی و کم تاثیر، لازمه پاسخگویی به این رسالت و در این جدال باید خود را نشان دهد.

ما فقر و تبعیض غیر قابل تحمل بر جهان را نمیپذیریم. ما به مثابه کمونیسیم طبقه کارگر قصد نداریم به دور جدید میلیتاریسم و رقابت قطبهای بورژوازی که جهان را با مخاطرات جدی ای روبرو کرده اند، تن دهیم! ما برج و بارو گرداگرد اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری نمیخواهیم! ما به تبعیضات اجتماعی و شغلی و جنسی و ملی و مذهبی و نژادی و راسیسم و قومپرستی گردن نمیگذاریم! ما در خاورمیانه قصد نداریم اسلام سیاسی و حکومتهای اسلامی را تحمل کنیم، افغانستان را زیر دست باند آدمکش طالبان رها کنیم! ما قصد نداریم به بی کشوری مردم فلسطین و سرکوب هرروزه شان رضایت بدهیم! ما سیاست سرنوشتی حکومتهای بورژوازی و اسلامی و مستبد و پلیسی را داریم! ما عروج نسلی جدید از احزاب کمونیستی کارگری و انقلابی و مارکسیست را از نیازهای حیاتی این دوره مهم تاریخ بشر میدانیم! ما طبقه کارگر و مردم آزاداندیش جهان را به سوسیالیسم بعنوان تنها راه نجات بشریت فرامیخوانیم!

اکنون چشم انداز تحولات بزرگ در ایران، حضور گسترده و تعیین کننده بالفعل و بالقوه طبقه کارگر در آن و خوش نام بودن و نفوذ کمونیسیم و کارگر در جامعه ایران وجود کمونیسیم متشکل و حزب ما در بطن این تحولات، شانس تامین رهبری کمونیستی بر این تحولات و عروج آلترناتیو کمونیستی را بیش از هر کشوری در دنیا فراهم کرده است. جامعه ایران در آستانه تحولات سرنوشت سازی قرار گرفته است. ما بر نقش تاریخ ساز طبقه کارگر و جنبش کمونیسیم کارگری در شکل دادن به آینده ایران و فرصت کم نظیری که برای ایفای نقش کارگر و کمونیسیم بعنوان رهبر یک جنبش عظیم برای آزادی و برابری در ایران فراهم شده واقفیم. قطعاً وقوع چنین تحول انقلابی و رادیکال اثرات جهانی و منطقه ای مهمی را بدنبال خواهد داشت. این سراسر ترین مسیر و راه حل امید بخش تحول سوسیالیستی در مقابل ما کمونیسیم کارگری متحزب در ایران است. اما واضح است به فرجام رساندن چنین تحول سرنوشت ساز در گرو تامین رهبری کمونیستی ای است که تماماً به پراتیک کارگران رادیکال سوسیالیست جنبش کمونیسیم کارگری علی العموم و حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست علی الخصوص گره خورده است.

اکتبر ۲۰۲۱

"کاپیتالسم سبز" توهم است!

حسین مرادیگی

حفظ محیط زیست از دیگر مواردی است که ریاکاری و عوام فریبی همه دول بورژوا و سرمایه داران آنان را به نمایش میگذارد. بعد از "پیمان پاریس" در سال ۲۰۱۵ که با کف زدنهای پایانی شرکت کنندگان آن و نمایشاتی که حول آن راه انداختند پایان یافت، ریاکاری دول بورژوا در مورد حفظ محیط زیست نیز ثابت شد. این بار در کنفرانس "Cop26" در اسکاتلند خواستند همان وعده و وعدههای توخالی سابق را به عنوان "دست آورد" به افکار عمومی جهان بقبولانند.

تلاش بیهوده ای بود. میدیای بورژوازی مثل همه موارد که کارشان جعل واقعیات است کوشیدند با لیست کردن "قول و قرارهای" دول بورژوا آن را به موفقیتی تبدیل کنند اما موفق نشدند. شکست این کنفرانس و ریاکاری شرکت کنندگان در آن نیز از افکار عمومی جهان، پنهان نماند. واقعیت تخریب محیط زیست و فجایع ناشی از آن به اندازه کافی گویای این است که معضل محیط زیست، جزو کارکرد سرمایه داری است و تا سرمایه داری وجود دارد مصائب و خطرات و فجایع ناشی از محیط زیست نیز وجود خواهد داشت و بشریت را تهدید خواهد کرد. شوهای هرازگاه نمایندگان طبقه حاکمه در مورد حفظ محیط زیست و ادامه تخریب آن توسط سرمایه داران در روز بعد، این واقعیت را هر روز به بشریت ناظر و درگیر با آن ثابت میکند.

در این مورد در بیانیه مصوب پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب که در چند روز گذشته برگزار شد، بطور موجزی پرداخته شده است. بیانیه دارد میگوید که لازم است به مشکل محیط زیست در سطح پایه ای آن نگاه کرد و برای راه حل واقعی آن تلاش کرد.

میان انسان و طبیعت هارمونی و وحدتی وجود داشته است که از نیاز انسان به طبیعت برای تولید مایحتاج و معیشت روزانه او سرچشمه گرفته است. از وقتی که انسان ابزار ساخته و صنعت را تکامل داده و با آن برای تامین معیشت روزانه خود مواد آن را تغییر داد، این هارمونی و وحدت خود را با طبیعت بیان کرده است. سرمایه داری به هدف صرف کسب سود این رابطه را قطع کرده است. با رقابت حریصانه ای که بر سر کسب سود راه انداخته است نه تنها انسان را نسبت به تولید حاصل کار خود، که نسبت به طبیعت نیز بیگانه کرده است.

طبیعت بی جان، تعهدی نسبت به انسان ندارد. این انسان است که به طبیعت و حفظ محیط زیست خود متعهد است. توقع تعهد به محیط زیست از سرمایه داران و دول بورژوا بیهوده است، توهم است. حفظ محیط زیست اساسا به رفاه شهروندان جامعه گره خورده است. به برخورداری آنان از سهم یکسان و مطابق نیاز خود از تولید و توزیع آن گره خورده است. هر جا که در محدوده معینی درجه ای از رفاه بوده است، شهروندان آن نیز در جهت حفظ سلامتی محیط زیست کوشیده اند.

وقتی تولید صرفا به هدف کسب سود است نه بر اساس جوابگوئی به نیازهای همه افراد جامعه، وقتی میلیونها تن مواد خوراکی را هر روز به آشغال دانی ها به خاطر اینکه قیمت آنها در روز بعد پائین نیاید میریزند، بحث حفظ محیط زیست از طرف دول بورژوازی و سرمایه داران آن اوج ریاکاری آنان را به نمایش میگذارد. پیام هزاران



کارگر رفتگر و جمع آوری زباله ها که قرار بود از روز اول نوامبر، روز شروع این کنفرانس در اسکاتلند، برای اضافه دستمزد و مزایای کار خود دست به اعتصاب بزنند و به این هدف زبالها را جلو در ورودی آن کنفرانس جمع کردند این بود که گفتند، اگر در مورد حفظ محیط زیست ریاکاری نمیکنید، به رفاه ما کارگران توجه کنید، اگر ما یک هفته این زباله ها را جمع نکنیم موشها از سر و کول شماها بالا خواهند رفت. به خاطر جلوگیری از "آبروریزی" در آخرین ساعات روز جمعه ۲۹ اکتبر ناچار به مطالبات آنان تن دادند.

در بریتانیا مدتهاست که گنداب و فاضلاب کارخانه ها به جویبارها و آب آشامیدنی مردم سرازیر شده است تا حدی که مناطق خوش آب و هوای اسکاتلند را نیز مورد تهدید قرار داده است، شرم آور نیست که نخست وزیر دولت میزبان این کنفرانس حرف از حفظ محیط زیست میزند! مطابق آمارهای منتشر شده، ۵۰۰ میلیون نفر در هند به توالی دسترسی ندارند! شرم آور نیست نخست وزیر آن بجای حل این مشکل انسانی و محیط زیستی، در مورد حفظ محیط زیست صحبت کند. به جای آن، دو میلیارد دلار صرف فرستادن بیهوده راکت به خارج جو زمین میکنند.

میتوان دهها نمونه از این موارد را ردیف کرد. هم اکنون میلیونها تن مواد پلاستیکی جمع شده است، حتی بسته بندی شده است، آن را رها کرده اند، هیچ کدام از دول بورژوازی حاضر نیستند خود را صاحب آن بکنند و کمکی به پاک کردن محیط زیست بکنند! شرکت کوکاکولا اذعان کرده است که سالیانه سی میلیون تن بطری و بسته بندی پلاستیکی تولید میکند! آمار آن قطعا بسیار بالاتر از این است. با قاطی کردن میکروپلاستها در مایعات دستشویی و استحمام و غیره، که کاملا غیر ضروری است، به آب آشامیدنی ساکنین کره زمین هم رحم نمیکنند و از اینطریق آن را به دریاها سرازیر کرده اند. سالیانه بیشتر از هفت میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست میدهند.

مطابق آمار رسمی خودشان که چند ماه پیش منتشر کردند و لیست بیست و هفت کشور در آن قید شده بود که اکثر سران دول بورژوازی آن در این کنفرانس شرکت داشته و شرکت دارند، سرمایه گذاری شرکتها و کمپانیهای آنان در سوخت فسیلی نسبت به سال قبل دو برابر شده است. دوشرکت نفتی بریتیش پترولیوم (BP) و شل (SHELL) بنا به گزارش گاردین، که چهار- پنج روز پیش از این کنفرانس منتشر شد، سه سال است یک پنس مالیات پرداخت نکرده اند. رئیس شرکت شل میگوید، اگر بخواهند از این شرکت تعهد مالی ای بگیرند، باید آن را از استخراج و فروش نفت و گاز تامین کند! گاردین چهار نوامبر.



برسد. راست افراطی در متن تسلیم و شکست سرمایه داری دولتی در شرق و کینزگرایان سوسیال دمکرات در غرب، و مهمتر روی دوش تهاجم به سازمانهای کارگری و عاشورای ضد کمونیستی "پایان تاریخ"، هنوز میتوانست سود سرمایه را تامین کند. اما با بحران اقتصادی جهانی که بارقه های آن از سال ۲۰۰۷ شروع شد جشن

راست افراطی بازار هم پایان رسید. معلوم شد بورژوازی "پیروز" و شکست خورده حرفی برای زدن ندارند. معلوم شد که چگونه حتی در اوج فلاکت عمومی صدها میلیارد دلار از جیب کارگران خالی و به جیب سرمایه داران و بانکداران و سیستمی واریز میشود که خود مسبب تمام مشقات بشر امروزند. معلوم شد دمکراسی و صدور آن به جهان سوم تنها با موشک کروز و تروریسم هوایی و نابودی کل یک جامعه ممکن است. معلوم شد تحفه های دمکراسی "نظم نوینی" چیزی بیشتر از نیروهای پس مانده تاریخ و انواع ارتجاع قرون وسطایی که تنها در چنین اوضاع در هم ریخته ای میتوانند به مردم تحمیل شوند نیست.

شکست راست افراطی و جلو آمدن جناح مرکز با وعده های پوچ و تداوم همان پلاتفرم فقر و فاقه، تنها بیانگر این حقیقت بود که سرمایه داری به انحطاط خود رسیده است. مستقل از اینکه چه کسی و چه جناحی از طبقه حاکم سرکار است و چه وعده ای میدهد، سرمایه داری برای خروج از بحران تنها یک راه دارد و آن کوبیدن طبقه کارگر و به این اعتبار نابودی کل لنگر انسانی و حقوق و حرمت در جامعه و سازماندهی یک بردگی تمام عیار است. به همین اعتبار است که بار دیگر مارکس با کمال احترام به صحنه وارد میشود و اعتبار نقد مارکسی به دنیای موجود بیش از هر زمان حقایق پیدا میکند. به دلیل این کارنامه سیاه و گندابی که سرمایه داری در چهار گوشه جهان بپا کرده است، و همینطور اثبات عملی و عینی سراب بودن وعده های دمکراسی و بورژوازی برای "آزادی" است که کل زرادخانه تبلیغات ضد کمونیستی بی ارزش و پوچ میشود.

اما اینها هنوز از تک و تا نیافتاده اند. از ژوکرهای سیاست و کسانی که نقش شان فقط اینست مثل دلالان برای سرمایه و انتخابات های مسخره اش بازار گرمی کنند تا متوهمان و نوکران این بارگاه که آرزوی کسی شدن در نهاد سیاسی و اداری بورژوازی را در سر میپورراندند، هنوز بدون تهاجم به کمونیسم نمیتوانند خود را تثبیت کنند. هنوز حمله به انقلابیگری و رهبران کمونیست و انقلابی یک شغل نان و آب دار برای بسیاری و یک شاخص مهم تعلق به اردوی وسیعتر راست است. و این برای هزارمین بار اثبات میکند که مادام که سرمایه داری برجاست و مادام که قرار است سرمایه روی دوش بردگی کارگر ارتزاق کند، و مادام که خطر بالقوه یک انقلاب کارگری وجود دارد، آنوقت یک حزب جهانی اعلام نشده آنتی کمونیستی وجود دارد که شغل ناشرین آن تولید دروغ و اشاعه خرافه است. این صنعت مانند هر صنعت دیگر برای بورژوازی و تداوم حاکمیت و قدرتی سرمایه و کوبیدن کارگر مهم است و در کنار نهاد مذهب نقش مهمی را در بقای وضع موجود ایفا میکند.

زنده باد اکتبر،

زنده باد انقلاب کارگری!

سیاوش دانشور

دنیای امروز در کنار انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک در عین حال دنیای عقبگردهای وسیع است. در جهانی که غرق ثروت است بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند و تعداد بسیار بیشتری از بشریت کارگر به اوج ببحرمتی و بیحقوقی رانده شده اند. رشد توان علمی و تکنولوژیکی و قدرت تولیدی و خلاقیت بشر، که علی القاعده و با هر منطق ساده ای باید به رشد رفاه و تعالی و آزادی عمل انسانها ترجمه شود، در مناسبات سرمایه داری به ابزار انقیاد سیاسی و اقتصادی و واپسگرایی فکری و فرهنگی تبدیل شده است. آنچه در قبال چشمان ما رژه میروند، اعم از جنگ و تروریسم و فعال مایشانی مشتی اقلیت زورگوی بورژوا و دولتها و سخنگویانشان، اگر یک وجه آن تداوم مناسبات استثمار و قانون بردگی مزدی است اما وجه دیگر آن مدیون شکست انقلاب اکتبر و پسرقت جنبشی است که برای دهه های متمادی در بخش اعظم جهان به بورژوازی افسار زده بود.

سرمایه داری بدون جنگ، بدون توسعه طلبی امپریالیستی، بدون اعمال تبعیض و ایجاد تفرقه در اردوی بشریت کارگر، بدون استفاده از نهاد مذهب، و بدون اتکا به پلیس و نیروی سرکوب و بوروکراسی هیچوقت معنی نداشته است. اما چند اخیر و بویژه روندی که با سالهای دهه هشتاد شروع شد، روندی که مشخصه اش تعرض راست افراطی در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی به هر دستاورد و ته مانده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود، چهره جهان را تماما دگرگون کرد. بازار آزاد افسار گسیخت، هر نوع حق و امنیت اجتماعی پوچ اعلام شد، سرمایه و سود حرف اول و آخر هر بورژوائی شد و جنگی تمام عیار علیه طبقه کارگر و آرمانهای شریف سوسیالیستی و کمونیستی کارگری شروع شد. دنیا به محل تاخت و تاز تروریسم عنان گسیخته زیر پرچم دمکراسی تبدیل شد و کرور کرور انسان بی دفاع قربانی سرمایه شد. آنها که توانسته بودند در جنگ درون طبقاتی دو بلوک سرمایه داری شرق و غرب پیروز شوند، در ادامه تلاش کردند برای همیشه کارگر و آرمان کارگری تغییر انقلابی جهان را زیر آوار دیوار برلین مدفون کنند و عقربه ساعت جهان را به قرون وسطی برگردانند. و یادمان هست که چگونه نان به نرخ روز خورهای سیاست رو به قبله تاجریسم و ریگانیم و بازار بخت شدند، در دانشگاهها و هر تریبونی به کمونیسم و آرمان کارگری لیچار گفتند، و حتی ساده ترین اصول لیبرالیسم و مدرنیسم را با ترهات پست مدرنیسم زیر پا له کردند.

این دوره اگر از نظر سیاسی بعد از چند سال به ته رسید اما از نظر اقتصادی به یمن بازارهای تازه فتح شده بلوک شرق سابق و تهاجم به طبقه کارگر دوره طولانی تری نیاز داشت که به بن بست و بحران

افتخارات و محدودیتها و کمبودهایش هم بر عهده طبقه و جنبش ماست. این انقلاب حقانیت داشت و باید در سالروز اکتبر قبل از هر چیز بر حقانیت عمل انقلابی و دورخیز کارگر برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی تاکید کرد. این انقلاب و رگه‌های لنینی حزب بلشویک، در تقابل با سنت رایج و مسلط آندروان یعنی سنت دترمینستی احزاب انترناسیونال دوم که بر عمده رهبران حزب بلشویک نیز تسلط داشت، بر نقش اراده انقلابی و سیاست و پراتیک انقلابی و امکانپذیری سوسیالیسم و اثبات آن تاکید میکند. تزه‌های آوریل لنین فقط یک مجموعه عقاید و تبیین سیاسی و تاکتیک انقلابی نبود بلکه یک خط مشی سیاسی و یک مندولوژی ماتریالیستی - پراتیکی و یک شم سیاسی تیز و یک درک موقعیت و قاپیدن فرصت هم بود. امری که هر حزب قدرتمند کمونستی بدون آن میتواند شکست را برای همیشه از آن خود کند. لنین برخلاف خزعبلاتی که عده‌ای راجع به او میگویند، اعم از بورژواهایی که انقلاب اکتبر را "کودتا" نام میگذارند تا شبه سوسیالیستهایی که از موضع دمکراسی بورژوائی و در بهترین حالت انقلاب را کار اکثریت طبقه کارگر میدانند، با توسل به اقلیتی با نفوذ از طبقه کارگر قیام کارگری را سازمان داد و پیروز شد. در تابستان ۱۹۱۷ و در ماههای ژوئن و ژوئیه در شوراها از میان ۸۰۰ نماینده تنها ۱۰۵ نفرشان بلشویک بود. بقیه "اس آر" و منشویک بودند و کمتر از یکماه قبل از قیام اکتبر، آنهم طی یک واقعه سیاسی یعنی شکست کودتای ژنرال کرنیلوف، بلشویکها تنها در دو شورای مسکو و پتروگراد اکثریت پیدا کرده بودند. حزب بلشویک حزبی کارگری بود اما نه اکثریت طبقه کارگر روسیه و نه اکثریت مردم را در آنزمان و قبل از قیام اکتبر با خود نداشت. اما این مسئله باعث نشد که لنین از موضع دمکراسی شرایطی که امکان گرفتن قدرت هست را نبیند، و قدرت را به اقلیت زورگو بورژوا متشکل در دولت کرنسکی واگذار کند. اقدام لنین شرط اکثریت شدن بلشویسم بود. کسانی که مخالف بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت هستند، در واقع مخالف سیاست لنین هستند.

بدون انقلاب اکتبر مهمترین واقعه قرن بیستم رقم نمیخورد. بدون انقلاب اکتبر الگوی آزادی طبقه کارگر و الگوی قیام بلشویکی در طول قرن بیست به پرچم آزادی در جهان تبدیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر بسیاری از تغییرات و رفرمها در قلمروهای مختلف به بورژوازی تحمیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر موازنه فکری و سیاسی - ایدئولوژیکی جهان به سمت چپ بطور کلی نمیچرخید. بدون انقلاب اکتبر ضرورتی بر سر کار آمدن طیفی از دولتهای رفاه در خود اروپای غربی که یک هدف آن جلوگیری از تکرار الگوی اکتبر بود ضروری نمیشد. بدون انقلاب اکتبر طیف متنوع جنبشهای ناسیونالیستی، صنعت گرا، استقلال طلب، دمکرات و رفرمیست، و انواع افسران کودتاچی خود را "سوسیالیست" نمیخواندند. انقلاب اکتبر جنبش سوسیالیستی بین المللی را در موقعیت جدید و هژمونیکی قرار داد و عقاید سوسیالیستی را به "مد روز" تبدیل کرد و سوسیالیست بودن برای بسیاری منشأ افتخار شد. این جنبشهای غیر سوسیالیستی با شکست و فروپاشی شوروی، و حتی از اواخر دهه هفتاد، دیگر خود را سوسیالیست نمی نامیدند بلکه به دمکراسی چرخیدند. چون دمکراسی خواهی دست بالا پیدا کرده بود و "مد روز" بود. امروز و در شرایطی که سرمایه داری جهان را به گند کشیده و میلیاردها نفر را به گرسنگی و بیکاری و فقر و سرکوب

زنده باد اکتبر،

زنده باد انقلاب کارگری ...

کمونیس‌ت کارگری

اعتبار و حقانیت انتقاد مارکسیستی اما مادام که به پرچم سیاسی طبقه کارگر تبدیل نشود سرمایه داری از جایش تکان نمیخورد. اگر با فروپاشی سرمایه داری دولتی شوروی و بلوک شرق و سوسیال دمکراسی در کشورهای غربی این نوع سوسیالیسم بورژوائی پایان رسید و بی اعتبار شد، با بن بست و شکست افقهای راست پیروز در خود کشورهای غربی امکان بازگشت به جناح چپ و مرکز و چهارچوبهای اقتصاد نیمه دولتی و کینزی وجود ندارد. این جنبشها منشا هر نوع بسیج نیرو در دوره بی افقی و فقدان آلترناتیو برای نیروهای طبقه حاکم شوند، اما نمیتوانند منشا بسیج طبقه کارگر برای و تحت نام سوسیالیسم باشند.

امروز بیش از هر زمان کمونیس‌ت بعنوان جنبش سیاسی طبقه کارگر تنها میتواند بر پرچم انتقاد زیر و رو کننده مارکس و منصور حکمت برای تغییر جهان متکی شود. امروز بیش از هر زمان کمونیس‌ت تنها بعنوان کمونیس‌ت کارگری، کمونیس‌ت خود طبقه کارگر که افق نابودی و واژگونی سرمایه داری و برقراری نظامی برتر و متکی بر رفع نیازهای انسانها را هدف خود قرار داده است میتواند موضوعیت داشته باشد. این کمونیس‌ت نه برای تفسیر فلسفی جهان، نه برای تحبیب بخشی از بورژوازی، نه برای اهداف قسمتی و دمکراتیک و ناسیونالیستی، نه برای برپائی سرمایه داری دولتی تحت عنوان سوسیالیسم، نه برای رفرم در بازار و مقید کردن مجدد آن به قوانین، نه برای کنترل بانکداران و سفته‌بازان، نه برای آزادی و استیفای حقوق این و آن "ملت" و "خلق" و "قوم"، نه برای اثبات برتری "نژاد کارگر" و یا هر نوع "برتری جوئی" سیاسی و "ایدئولوژیک"، بلکه امرش تغییر جهان و آزادی کل جامعه است. کمونیس‌ت مارکسی، کمونیس‌ت کارگری، کمونیس‌ت پراتیک، جنبش واقعی و عینی و انقلابی طبقه کارگر برای نفی وضع موجود است. این کمونیس‌ت نیازمند حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونستی کارگری است که در هر کشور بطور عینی قادر باشد سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی ممکن و مطلوب در مقابل کل جامعه بگذارد. آلترناتیوی قدرتمند که قادر باشد کل حاکمیت طبقه بورژوازی را همراه با دستگاه سرکوب و بوروکراسی و قوانین تبعیض گرش بزیر بکشد و افق یک دنیای بهتر را به روی بشریت بگشاید.

اکتبر و لنینی دیگر لازم است

انقلاب کارگری اکتبر علیرغم شکست آن در مرحله تعیین کننده، یعنی اجرای فرمان اقتصادی انقلاب سوسیالیستی، علیرغم کمبودها و محدودیتهای حزب بلشویک، علیرغم تبلیغات زهر آگینی که بیش از هشتاد سال علیه اش صورت گرفت و هنوز ادامه دارد، مهمترین واقعه قرن بیستم بود. این انقلاب جنبش طبقه ما برای تغییر جهان بود و همه

"کاپیتالیسم سبز" توهم است ...

زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری ...



شرکت استاندارد اوپل یکی از بزرگترین شرکتهای تولید نفت و گاز، میگوید که برای هر ذره سوخت فسیلی، ذغال سنگ و نفت و گاز، پول داده است، تمام آن را نیز از زمین بیرون میآورد و بفروش میرساند کسی هم نمی تواند جلو او را بگیرد! مصرف ذغال سنگ در بعضی از کشورها آنقدر زیاد شده است که نفس کشیدن انسان را نیز مختل کرده است. جنگل زدائی بویژه در آمازون تنها به دول بورژوا و سرمایه داران آن محدود نمانده است، باندها و گنگهای مختلف هم شبانه درختان چند صد ساله را قطع کرده و به فروش میرسانند. جنگل زدائی آنقدر سرعت گرفته است که معلوم نیست تا دو دهه دیگر چیزی از آن باقی خواهد ماند یا نه!

سخن کوتاه،

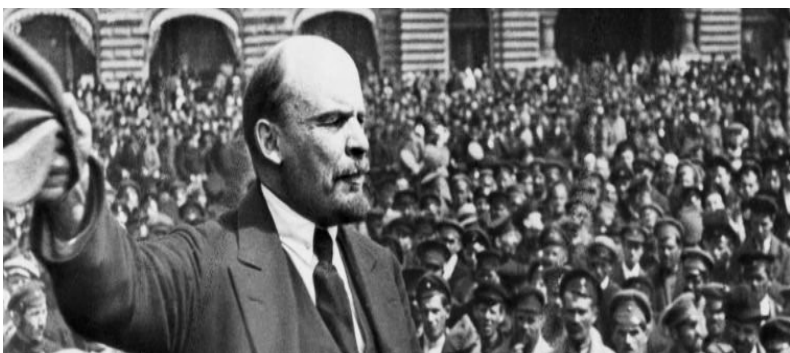
"کاپیتالیسم سبز" توهم است! حفظ محیط زیست سالم هم در گرو تعیین تکلیف قطعی با عملکرد نظم وارونه سرمایه است. اینجا نیز باید انتخاب کرد، یا پایان دادن به سرمایه داری یا قبول فجایع بیشتر محیط زیستی. انتخاب ما، راه حل طبقه کارگر، تعیین تکلیف قطعی با سرمایه داری است!

۴ نوامبر ۲۰۲۱

و زندگی تحت تروریسم محکوم کرده است، بیش از هر زمان جهان نیازمند اکتبر دیگری است. امروز بیش از هر زمان جهان نیازمند احزاب کمونیستی کارگری و رهبرانی چون لنین است. احزابی که تجربه و محدودیتهای فکری و سیاسی و عملی این انقلاب و کل جنبش موسوم به سوسیالیسم قرن بیستم را جمع بندی کرده، احزابی که سوالات امروز و مولفه های دنیای امروز را میشناسند، کمبودهای انقلاب اکتبر را میشناسند و از تکرار آن اجتناب و برای اکتبر دیگری تلاش میکنند.

برای ما کمونیستهای کارگری سالروز انقلاب اکتبر و نگاهی به تاریخ و مسائل آن انقلاب نه یک برخورد نسل‌زیک و یادواره ای شبه مذهبی، نه شانه بالا انداختن در مقابل تفاوتهای امروز با آندوران، نه تعمیم دلخواهی چهارچوبهای اجتماعی و تاریخی انقلاب روسیه به ایران امروز و یا هر کشور دیگر، نه چشم بستن به محدودیتهای کمبودهای آن انقلاب، بلکه تلاش برای تکرار اکتبر دیگری در چهارچوب مولفه های دنیای امروز است.

در اینروز شهامت و فداکاری جمعی و فردی بلشویکها و میلیونها کارگر سوسیالیست و کمونیست را که برای آزادی بشر تلاش کردند ارج می نهیم. در اینروز از حقانیت عمل انقلابی جنبش طبقه مان در هر گوشه کره خاکی دفاع میکنیم. در اینروز بر ضرورت عروج مجدد لنین ها و رهبران هشیار و انقلابی کمونیست طبقه کارگر تاکید داریم. بشریت امروز برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد. جهان برای تغییر انقلابی نیازمند برپائی اکتبر دیگری است. انقلاب اکتبر الهام بخش طبقه ما برای تکرار اکتبر دیگری علیه نظام منحن سرمایه داری و برپائی یک جامعه آزاد و مرفه سوسیالیستی است.*



زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم
توده ای را همه جا ایجاد کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها
را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و
فردا ارگان حاکمیت!

آزادی، برابری، رفاه همگانی!

لنین و انقلاب اکتبر

رحمان حسین زاده



ای از سردرگمی و تردید و راست روی بر کمیته مرکزی حاضر در صحنه حزب بلشویک حاکم بود. از مبارزه ای مستقل برای تسخیر قدرت سرباز زدند و عمدتاً همچون جناح چپ جنبش عمومی و دمکراسی بر آن شدند که تا مدتی نامعلوم نقش مخالفان وفادار و اهرم فشار را بازی کنند.

در این راستا لازم است به محورهای مهمی از تفاوت خط مشی کمیته مرکزی حزب بلشویک در داخل در آن مقطع با لنینی که با محدودیتهای فراوان و با تلگراف و نامه های از راه دور گاهها پرتوی می افکند بر آن فضای پرتپش و روزمره تحولات سیاسی روسیه و سیاست حزب بلشویک نگاهی بیندازیم. از جمله:

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب بلشویک که بلافاصله پس از پیروزی قیام فوریه نوشته شد، از کارگران کارگاهها و کارخانه ها و همچنین نیروهای شورشی خواست "باید بیدرنگ نمایندگان خود را برای مشارکت در حکومت موقت انقلاب انتخاب کنند".

در روز یکم مارس و در جریان تحرک و بحث داغ در میان کمیته اجرایی شوراها بر سر چگونگی تحویل دادن قدرت به بورژوازی، "کوچکترین صدای اعتراضی برنخاست در شرایطی که از ۳۹ نفر عضو کمیته اجرایی، یازده تن بلشویک بودند و سه نفر از آنها عضو مرکزیت حزب بودند".

کامنفرم و استالین با بازگشت از تبعید از پانزدهم مارس زمام امور حزب و هیئت تحریریه پرآودا را به دست گرفتند. هیئت تحریریه جدید ضمن اعلام برنامه سیاسی خود، قاطعانه از حکومت موقت حمایت کرد.

هیئت تحریریه جدید پرآودا در خصوص جنگ امپریالیستی هم موضع مشابه دفاع طلبان و میهن پرستان سوسیالیست را گرفت و اعلام کرد "مادام که ارتش آلمان از امپراطور فرمانبرداری میکند، سرباز روسی باید گلوله را با گلوله و خمپاره را با خمپاره پاسخ دهد".

سرانجام در "کنفرانس سراسری شوراهای کشور، مرکب از نمایندگان هشتاد و دو شورا در اواخر مارس و اوایل آوریل بلشویکها به قطعنامه رسمی کنفرانس در خصوص مسئله قدرت رای موافق دادند" در واقع به تحویل قدرت به بورژوازی موافقت کردند.

این کرنش آشکار سیاسی کمیته مرکزی حزب بلشویک در قبال تحولات بورژوازی در جریان، چند عکس العمل فوری را به دنبال داشت. اولاً این سیاستهای راست مورد تأیید کل حزب نبود. روزنامه پرآودا این تشتت و پراکندگی سیاسی را از خود نشان میداد. کمیته

صفحه ۱۴

بدون نقش لنین و سیاست و پراتیک متمایز لنینی به ویژه در فاصله زمانی آوریل ۱۹۱۷ تا اواخر اکتبر یعنی مقطع سازماندهی قیام کارگری و واژگونی حاکمیت سرمایه در روسیه، تحقق انقلاب عظیم کارگری روسیه ممکن نبود. این تأکید یکجانبه بر نقش لنین و سیاست لنینی در فاصله زمانی کوتاه ۷ ماهه قبل از پیروزی انقلاب اکتبر شاید به مذاق "عینی گراهای همه جانبه نگر و متخصص" خوش نیاید. احتمالاً بپرسند؛ پس زمینه های عینی انقلاب را نمی بینی؟ پس نقش خود حزب بلشویک به مثابه نیروی ذهنی را نمی بینی؟ احتمالاً ما را به "ندیدن روندهای تاریخی، لنین پرستی، بلانکیسم، ولونتاریسم و محدود نگری" متهم کنند که تحقق یک تحول عظیم را به نقش "یک شخصیت" گره زده ایم. در جوابیه کوتاه و در تأکید بر زمینه عینی انقلاب و تحولات در جامعه روسیه آن زمان همین بس، که زمینه های عینی چنان فراهم بود که شرایط وقوع دو انقلاب در فوریه و اکتبر و در فاصله زمانی هشت ماهه را ممکن کرد. و در مورد موقعیت نیروی ذهنی، این جوابیه لنین در مقابل سؤال "چرا طبقه کارگر در انقلاب فوریه قدرت را نگرفت" را میتوان تأکید کرد که "لنین مسئله را از حوزه عینی گراهای قلابی که تسلیم شدگان در پشتش سنگر گرفته بودند، به قلمرو ذهنیات کشاند. طبقه کارگر به این دلیل قدرت را در ماه فوریه تصرف نکرد که حزب بلشویک طالب وظیفه عینی خود نبود و نتوانست مانع از آن شود که سازشکاران توده های مردم را از لحاظ سیاسی به نفع بورژوازی خلع ید کنند".*

نقش یکه تاز لنین از مقطع بازگشت به روسیه در ماه آوریل این بود که با سیاست و پراتیک متمایز و انتقادی نه تنها علیه کلیت بورژوازی و کمیونستهای بورژوازی آن دوره بلکه علیه خط سیاسی حاکم بر رهبری حزب خود شورید. توانست حزب بلشویک را از جابخوش کردن در جناح چپ جنبش دمکراسی و فرایند دمکراتیک نجات دهد و حزب را به مثابه تجسم آگاهی و تشکل طبقه کارگر آماده سازد که طالب انجام وظیفه عینی خود یعنی تصرف قدرت و انجام انقلاب سوسیالیستی در ماه اکتبر شود و اینکار را کرد. این بود جوهر سیاست و پراتیک متمایز حزب بلشویک مقطع انقلاب اکتبر در مقایسه با حزب بلشویک ۸ ماه قبلترش در مقطع انقلاب فوریه. همین است تمایز سیاست لنینی با بلشویسم در مقطع انقلاب فوریه.

پیروزی انقلاب فوریه در شرایطی اتفاق افتاد که لنین به عنوان نظریه پرداز و رهبر اصلی حزب بلشویک در تبعید و در سویس بسر میبرد و اجباراً دخالتی در روند تحولات جاری آن زمان و سمت و سو دادن به حزب بلشویک نداشت. لذا روزها و یکی دو ماهه اول آن انقلاب، دوره

اعدام قتل عمد دولتی است!

لنین و انقلاب اکتبر ...

هایی که گروههای حاکم در حزب و تک و توکی از رفقا پیش از بازگشت او دنبال میکردند، با قاطعیت تمام به باد حمله گرفت. بازگشت لنین در روز سوم آوریل سرآغاز نقطه عطف اساسی در تغییر سیاستهای حزب بلشویک بود. "فقط از این لحظه به بعد حزب بلشویک با صدای بلند آغاز به سخن میکند و مهمتر از آن با صدای خویش آغاز به سخن میکند". سوم آوریل روز پی افکندن قطعی پایه های انقلاب و حکومت کارگری بود که ۷ ماه بعد در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ سراسر گیتی را تحت تأثیر قرار داد. روز بعد چهارم آوریل لنین تزه های مشهور آوریل را به حزب تسلیم کرد. تزهایی که در وهله اول "خصوصیت سازمانهای مرکزی حزب را برانگیخت، هیچ کس حتی یک سازمان یا گروه و فرد امضای خود را بر پای این تزه نگذاشت". فضای اولیه در درون و بیرون حزب در برخورد به سخنرانیها و به تزه های آوریل در ملایمترین حالت این بود که این سیاستها ذهنی است و لنین مدتی در خارج زیسته و مجال نیافته است تا با حقایق امور خود را آشنا کند". اما بسیار سریع خط مشی سیاسی و عملی لنین به پرچم بی اما واگر پرولتاریای روسیه و سربازان و دهقانان و همه رنج دیدگان تشنه رهایی و آزادی تبدیل شد و به تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر انجامید. انقلاب اکتبر حاصل این خط مشی و یک پروسه نقشه مند و هدفمند کار هرکولی حزب بلشویکی بود که سکان آن را مستقیماً لنین به دست گرفت.

به عنوان گفته پایانی بی تردید بدون تزه های آوریل و سیاستهای متمایز لنین، حزب بلشویک به عنوان جناح چپ منشویکها همان راهی را میرفت که منشویکها و کل کمونیسیم بورژوایی آن دوره در روسیه و حتی در سطح جهانی طی کردند. در آن صورت به اعتقاد من برخلاف عقیده کمونیستهای تدریج گرا و پاسیو میخ شده به شعار "سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است"، اثری از انقلاب سوسیالیستی اکتبر وجود نمیداشت. به عنوان عاجلترین درس انقلاب کارگری اکتبر، برای طبقه کارگر جهانی، برای طبقه کارگر اروپای صنعتی درگیر مبارزه حاد با بورژوازی در این دوران، برای طبقه کارگر درگیر در تلاطمات بزرگ خاورمیانه و برای کمونیستهای ایران درگیر با بورژوازی مستبد و خشن و جناحهای راست و چپ بورژوایی و رژیم هار جمهوری اسلامی، بدون پرچم متمایز سیاسی و روشن و بدون تحزب کمونیستی مدعی قدرت و رهبری مارکسیستی تیزبین، طبقه کارگر و جامعه رها نمیشود. بدون ساختن و مهیا کردن این ساز و برگهای جنگ طبقاتی رهایی کارگر و انسان و جامعه و تحقق کمونیسیم اجتناب ناپذیر نیست. لنین و متد لنینی به ما می آموزد اراده آگاهانه انسان نیروی فعاله تغییر است.

* مواردی که در این مطلب در گیومه گذاشته شده، نقل قول از جلد اول کتاب انقلاب روسیه نوشته تروتسکی است.

این مطلب قبلاً به مناسبت گرامیداشت انقلاب کارگری اکتبر نوشته شده، که اکنون مجدداً منتشر میشود.

کارگری و ایبورگ جمعاعتی با شرکت هزاران کارگر و سرباز تشکیل داد که همه تقریباً متفق القول قطعنامه هایی را تصویب کردند داور بر لزوم تسخیر قدرت به وسیله شوراهای دوما این خط مشی به عنوان "پیروزی بلشویکهای میانه رو و عاقل بر بلشویکهای تندرو" در مدیای بورژوازی و نزد حکومت موقت و کمونیستهای بورژوایی آن دوران جار زده شد. سوما تمایل وسیع به اتحاد و نزدیکی با منشویکها را دامن زد. و چهارم و مهمتر هر درجه اطلاع لنین از اتخاذ این سیاستهای شبه منشویکی توسط حزیش خشم و عصبانیت و بیقراری این رهبر تیزبین مارکسیست را در شرایط محدودیتهای تبعید آن زمان به اوج میرساند. با تقلای فراوان در صدد رفع محدودیتهای و رساندن صدایش به حزب بود. از جمله:

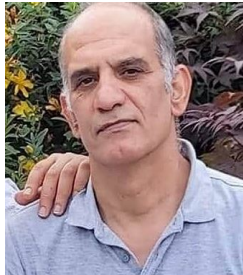
در تلگراف روزششم مارس از طریق استکهلم به پتروگراد لنین اعلام میکند: "تاکتیک ما رای عدم اعتماد، حمایت نکردن از حکومت موقت، ظن ویژه به کرنسکی، تسلیح طبقه کارگر و عدم توافق با سایر احزاب".

مورد دیگر وقتی که لنین نتیجه میگیرد که حکومت موقت موفق شده است کارگران را فریب دهد و جنگ امپریالیستی را یک جنگ تدافعی وانمود سازد، از طریق دوستانش در استکهلم نامه ای نوشت به پتروگراد پر از نگرانی و هشدار از جمله: "اگر حزب ما در این فریب بزرگ کوچکترین مشارکتی بجوید، خود را تا ابد بی آبرو خواهد ساخت و با اینکار حکم مرگ سیاسی خود را امضا خواهد کرد... من ترجیح میدهم که با هر عضوی از اعضای حزب، حال هر که میخواهد باشد، قطع رابطه کنم و تن به وطن پرستی سوسیالیستی ندهم."

عاقبت روز سوم آوریل لنین به پتروگراد برگشت. قبلتر در هلسینکی، در اولین برخورد با کامنف از رهبری موثر حزب در داخل که به استقبالش رفته بود، خشم خود را از سیاستهای راست اتخاذ شده در پرودا چنین بیان کرد: "این مزخرفات چیست که در پرودا می نویسی؟ ما دو سه شماره اش را دیده ایم و حسابت را چنان که حقت بوده، رسیده ایم". بعد از رسیدن به پتروگراد و در ساعاتی پایانی آنروز در نطق آتشین اولین متینگ اعضای حزب بلشویک اعلام کرد "ما نیاز به جمهوری پارلمانی نداریم، ما دموکراسی بورژوایی نمی خواهیم، ما نیازی به هیچ حکومتی نداریم مگر به شورای نمایندگان کارگران، سربازان، و دهقانان و در عین حال لنین خود را صراحتاً از اکثریت شورا جدا دانست و آن اکثریت را تماماً متعلق به اردوی دشمن دانست".

راسکولینکوف، بلشویک حاضر در این جلسه میگوید: لنین تاکتیک

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



تحقیر مجمع عمومی،

تحت لوای بحث در باره سندیکا، شورا و ضرورت تشکل یابی

به یاد مرتضی حجازی ۱۹۰۲-۱۹۲۸

جاوید حکیمی

قانونی هستند و حبس های طویل المدت و حتی مرگ در انتظاراتان است. آوتیس سلطانزاده در خصوص فقدان سنت دیرپای سندیکاسازی در ایران و چرایی آن می نویسد: نخستین کوشش ها برای سازمان دهی سندیکایی در ایران به سال ۱۹۰۶؛ در زمان نخستین انقلاب (جنبش مشروطه)، هنگامی که کارگران چاپخانه های تهران تحت نفوذ نیرومند حزب دموکرات نخستین اتحادیه ی خود را ایجاد کردند، انجام گرفت. بعدها هنگامی که ارتجاع در سرکوب بیداد میکرد و حزب دموکرات انحطاط یافت، هنگامی که رهبران آن با تحصیل مقام وزارت به محافظین باوفای تاج و تخت ایران بدل گشتند، این سندیکا بدون آنکه نتایج جدی ای کسب کرده باشد، منحل گشت. این وضع بدون تغییر تا ۱۹۱۸ دوام یافت.

در پرتوی حقایق فوق بطلان نظریه شورا برای دوره انقلابی است و سندیکا ویژه دوره متعارف در خصوص جامعه ایران آشکار می شود. در جامعه ای که نه فقط احزاب انقلابی بلکه سازمان های رفرمیستی ممنوع هستند، سندیکای سرخ سهل است، تشکل های زرد و دست ساز نیز شکل نمی گیرند مگر برای جاسوسی و شناسایی عناصر آگاه. حالا دیگر برای هر کارگر آگاه و هر انسان آزاده ای باید روشن شده باشد بحث های اخیر پیرامون اتحادیه، سندیکا و شورا و ضرورت ایجاد تشکلات پایدار، آن هم در گرماگرم اعتصابات شکوهمند هفت تپه تنها یک هدف را پی می گیرد و آن عبارت از تحقیر مجمع عمومی است. می گویند ما جمع چند نفره و حتی تک نفره، تشکل کارگری هستیم آن هم از نوع پایدارش؛ این را حسن سعیدی، رضا شهابی و علی نجاتی می گوید. در مقابل مجمع عمومی تشکل نیست و جنبش مجامع عمومی من درآوردی است؛ این را روبن مارکاریان، بهروز فراهانی و منصور اسانلو می گوید. تاکید می کنند بیست سال سهل است، دویست سال دیگر هم سندیکاهای ما با دو نفر و نصفی اعضا و بدون برگزاری حتی یک مجمع عمومی، همچنان تشکل پایدارند؛ در مقابل، کارگرانی که به مدت چندین سال با اتکا به مجمع عمومی و خرد جمعی غول استبداد را به زانو درآورده و از زانو خلع ید کرده اند، متشکل نیستند. این جان کلام نظرات این دوستان است.

تحقیر مجمع عمومی آن نقطه تلاقی نامبارکی است که مدافعین سندیکاهای "سوسیالیستی" و سلطنتی به یکدیگر می رسند. وقتی میدان بازی را تحقیر مجمع عمومی تعریف نمایید آنگاه ناگزیر از بستن بازوبند کاپیتانی بر بازوی منصور اسانلو خواهید شد. مگر از او فرموله تر، مجرب تر و پرشورتر در ستایش از سندیکا و تحقیر مجمع عمومی کسی هست؟! حاشا و کلا. دوستان، اشکال در

منصور حکمت: "ما می گوئیم، کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار ایجاد تشکلات واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را به عنوان عالیترین ارگان تصمیم گیری کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است. ما حوزه هایی نمی خواهیم که یکبار در یک اعتصاب خوش بدرخشند و بعد صحنه را برای مدت طولانی خالی کنند."

"زن جوانت مریض شده، برای تو بی تابی می کند. هر چه زودتر خودت را به تهران برسان".

این تلگرافی است که مامورین نظمیه رضا خان برای مرتضی حجازی از رهبران اتحادیه کارگران چاپ با امضای مادرش ارسال می کنند. مرتضی که به جرم فعالیت در اتحادیه متواری شده و به تاجیکستان گریخته بود فریب می خورد و برای تیمار همسرش بازمی گردد. او را به محض ورود به ایران در همان رشت دستگیر و یگراست به شکنجه گاههای مخوف تهران منتقل می کنند. مرتضی حجازی طی آخرین دیدار خود در زندان به جعفر اروبدادی می گوید: اطمینان دارم من زنده از این محبس بیرون نمی روم. چند شب است از سینه ام خون می آید. اینطور سرنوشت من بود که در اول جوانی، در تنگنای نظمیه با این فشار سختی که ملاحظه می کنید بمیرم. سلام مرا به دوستان و همزمان برسان. مخصوصاً فلانی که حال مرا پرسیده سلامش برسان. بگو بین ما دیگر دیداری نخواهد بود. من امیدی به زنده ماندن ندارم، به سراغم نیابید بلکه فراموشم کنید. امیدوارم رفقای من به هدف مقدس خود نائل آیند و قاتلین من به سزای اعمال بی رحمانه خود برسند. ما غرض و نظری جز سعادت و رفاه زحمتکشان نداشتیم.

قتل فجیع مرتضی حجازی آن هم بدین شکل رذیلانه توسط حکومت رضا خان مشتی است نمونه خروار و گواه این حقیقت تلخ که اینجا ایران است نه فرانسه و انگلستان. اینجا سنت سندیکا سازی و تحزب گرایی هیچگاه دوام نداشته و لاجرم جا نیفتاده است. در جوامع اختناق زده، تشکلات کارگری اعم از اتحادیه، سندیکا و شورا جز در مقاطعی کوتاه تحمل نشده آنچنانکه احزاب سیاسی. اساساً حکومت های مستبد، احزاب سیاسی را منحل و ممنوع کرده اند تا مستمسکی یابند برای قلع و قمع تشکلات کارگری. جرم و مجازات آن را هم از پیش آماده کرده اند. می گویند اگر تشکل کارگری ایجاد کنید می گوئیم وابسته به احزاب غیر

وانگهی فرض کنیم حسن سعیدی درست می گوید و مجمع عمومی تشکل نیست و بزرگترین خطای کارگران فولاد عبارت از این بود که مثل شما تشکل پایدار با هر نامی اعم از اتحادیه، سندیکا و شورا ایجاد نکردند. بیابید برای لحظه ای تصور کنیم فولادی ها از دل آن اعتراضات شکوهمند یک تشکل پایدار به اسم سندیکا- نامی که شما عجیب شیفته آن هستید و با این همه ادعا می کنید سندیکالیست نیستید- ساخته بودند. به احتمال قریب به یقین نمایندگان این سندیکای پایدار فرضی همانا به دلیل اخراج از کار، دیگر مجوز برگزاری مجمع عمومی مجدد را نداشتند. حالا فرض کنیم که این افراد اخراجی درست بدلیل اخراج خود را نماینده مادام العمر کارگران فولاد معرفی می کردند. بعد این سه سندیکای بزرگ و بریده از بدنه با مجموع تعدادی فعال، می خواستند چه گلی به سر طبقه بزنند! آیا توانایی بسیج کارگران با مطالبه بازگشت به کار خودشان را هم داشتند؟! خیر دوستان سندیکالیست، شما الگوی خوبی نیستید، نه برای خودتان و نه برای هم طبقه ای هایتان. کارگر بدون مجمع عمومی هیچ است و نه برعکس.

و در خاتمه چند کلمه با تاریخدانان مخالف جنبش مجمع عمومی؛
 برخی فعالین چپ از گرایش استالینیستی در جنبش چپ نام می برند که با برخورد ایدئولوژیک و فرقه گرایانه بر طبل توخالی جنبش مجمع عمومی می کوبند! فعلاً از درجه شناخت گویندگان این نوع سخنان از یک سنت مبارزاتی در درون طبقه کارگر جهانی میگذریم. فقط این اشاره کافی است که نه جنبش مجمع عمومی تئوری "من درآوردی" است و نه ما مدافعین آزادی بی قید و شرط بیان - برخلاف بسیاری از شماها در گذشته- نسبتی با استالین داریم. اگر مجمع عمومی تشکل نیست و جنبش مجمع عمومی من درآوردی است آنگاه خیل عظیم کارگرانی که در بخش های مهم و کلیدی تولید فی الحال در مسیر هفت تپه و برپایی جنبش مجامع عمومی گام می بردارند جملگی "استالینیست" هستند و "بیراهه" می روند! از قضا این شماست که فرقه ای عمل می کنید و سکتاریست هستید. منصور حکمت کوهی از ادبیات و گنجینه گرانمایی در باره سازماندهی طبقه با تاکید ویژه بر مجمع عمومی از خود به یادگار گذاشته است. برخی از شما رو به جامعه و علی الخصوص طبقه کارگر هیچگاه از منصور حکمت کلامی بر لب نیاورده اید مگر به قصد تهمت و انتساب وی به اسرائیل. اکنون که کارگر به حکم شم طبقاتی متوجه ظرفیت بیکران نهفته در مجمع عمومی و قدرت مهیب و شکست ناپذیرش آنگاه که به صورتی جنبشی درآید شده است، شما به جای خوشحالی، دچار اضطراب و افسردگی گشته اید. نگران این هستید مبادا کارگران شما را مواخذه کنند که چرا منصور حکمت این کارگری ترین شخصیت سیاسی جنبش کمونیستی را چنین نادرست و نامربوط به ما شناسانده اید. آری این شما هستید که استخوان منصور حکمت در گلویتان گیر کرده و حرف هایتان بوی خون دلمه بسته می دهد. تحقیر توامان جنبش مجمع عمومی و تهمت زدن به منصور حکمت از این جا مایه می گیرد. طبقه کارگر اما نه از منصور حکمت بت می سازد و نه کار سترگ او را در کارگری کردن کمونیزم نادیده می گیرد. کمونیزم تازه دارد به بستر اصلی خود باز می گردد. این آغاز راه است.

۴ نوامبر ۲۰۲۱

تحقیر مجمع عمومی،

تحت لوای بحث در باره سندیکا، شورا و

ضرورت تشکل یابی ...

مسیری است که برگزیده اید نه مسافران. مایه تاسف است؛ درست زمانی که حکومت از تبدیل تجربه نسبتاً موفق هفت تپه به الگوی مبارزاتی کارگران نفت و برپایی جنبش مجامع عمومی، احساس خطر و ابراز ناخرسندی می کند، روسای سندیکاهای نیابتی و مدافعین این روشها نیز در این احساس ناخوشایند با دشمنان طبقه سهیم شده اند.

دوستان مدافع سندیکای ما مدعی اند حکومت مانع از برگزاری مجمع عمومی سالانه آنها شده و در نتیجه اعتبار نمایندگی آنان عجالتاً و تا اطلاع ثانوی معتبر است. این در حالی است که اکنون پنج سال است هفت تپه ای ها دارند مجمع عمومی خود را به شهادت هشتاد میلیون جمعیت ایران برگزار می کنند. آیا یک نفر از هیئت مدیره سندیکا خواستار برگزاری مجمع عمومی اعضای سندیکا و تجدید انتخابات شده است؟ آیا اساساً در این پنج سال ارتباط متقابل و دوسویه جدی ای میان کارگران و سندیکا مشاهده شده است؟ آیا کسی شاهد دخالت هیئت مدیره سندیکا در دور اخیر اعتراضات هفت تپه بوده است؟ کاملاً آشکار است و خود این دوستان صریحاً می گویند که مجمع عمومی "ابزار" است نه اصل، ابزاری برای انتخاب و ارتقاء آقایان از کارگر ساده به بنیانگذار، خزانه دار، بازرس و دیگر مناصب. آن مجمع عمومی که ابراهیم عباسی از آن به مثابه شورای پنج هزار نفره یاد می کند هیچ سنخیتی با مجمع عمومی سندیکالیست های ما ندارد. اولی پرولتری است و ظرف دخالت مستقیم کارگران، دومی براساس ساختار موجود نیابتی است و ابزار اعمال قدرت بر کارگران.

حسن سعیدی مدام نمونه کارگران فولاد را مثال می زند و می گوید از آن همه اعتراضات شکوهمند اکنون هیچ نمانده است و این یعنی مجمع عمومی تشکل نیست و زنده باد سندیکا. از قضا کریم سیاحی کارگر مبارز فولاد بی آنکه نامی از حسن سعیدی ببرد به نقد و در واقع بهانه او پاسخ شایسته داد. کریم گفت خیلی خوشحالم که در جمع شما هستم اما حرفهای دوستان باب دلم نبود. دوستان، شما فکر می کنید اگر من سندیکا یا شورا می زدم دولت می گذاشت ما سالم بمانیم؟ مگر ندیدید با ما چه کردند! مگر ندیدید چه به روز کارگرانی آوردند که در شمال و جنوب و شرق و غرب سندیکا و شورا زدند! کریم سیاحی با کلامی ساده و صمیمی از اشتیاق بی حد و حصر خود برای دیدن بچه های هفت تپه گفت وقتی که به اهواز رفته بودند و در حسرت ندیدن آنها. میزان همدلی و همبستگی کریم سیاحی را مقایسه کنید با بنیانگذار سندیکای هفت تپه که می گوید هفت تپه شورای پنج هزار نفره ندارد چون کارگران پنج هزار نفر نیستند. این چیزی نیست جز تمسخر شورا تحت پوشش واقع گرایی.

زنده باد شوراها، شوراها را برپا کنیم!



ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

تجمع کارگران مجتمع پتروشیمی آبادان

پروژه‌های صنایع نفت و گاز ذیل «کمپین بیست ده» منجر به عقب‌نشینی موقتی کارفرمایان گشته، اما با پایان کمپین و عهدشکنی پیمانکاران، باز هم شاهد رشد اعتصابات کارگران در این صنایع خواهیم بود.

روز شنبه هشتم آبان‌ماه تعدادی از کارگران پتروشیمی آبادان با تجمع در مقابل این شرکت خواستار تحقق مطالبات خود شدند. اصلاح طرح طبقه‌بندی مشاغل، امنیت شغلی، بازگشت به کار ۴ نفر از همکاران اخراجی و ایجاد تشکل کارگری برای پیگیری مطالبات‌شان از جمله مطالبات این کارگران است. کارگران ایران اجازه ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را ندارند. در پتروشیمی آبادان کارگران بخاطر عدم امکان تشکل مستقل به ناچار برای ایجاد شورای اسلامی جهت پیگیری مطالبات‌شان اقدام کردند که حتی اجازه آن هم به کارگران داده نشد و برسر همین موضوع ۴ نفر از کارگران شرکت اخراج شدند. کارگران مراکز مختلف باید هوشیار باشند، نباید در دام ایجاد تشکل‌های دست‌ساز دولتی بیفتند و تلاش‌هایشان را در راستای ایجاد تشکل‌های مستقل خود به کار ببندند. روز یکشنبه نهم آبان‌ماه نیز جمعی از کارگران پتروشیمی آبادان برای دومین روز متوالی در اعتراض به عدم تحقق مطالبات‌شان در محوطه شرکت تجمع کردند.

تداوم اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی

کارگران معترض ماشین‌سازی تبریز، مدیران و مشاوران جدید این کارخانه را بیرون کردند

روز شنبه ۸ آبان کارگران ماشین‌سازی تبریز، در ادامه اعتراضات پیشین و در اعتراض به تداوم سوءمدیریت‌ها در این مجموعه بزرگ صنعتی، ۱۱ نفر از مدیران و مشاوران جدید این کارخانه را بیرون کردند. مدیرعامل کارخانه نیز همزمان با این حرکت درست کارگران، برای جلوگیری از تنش و درگیری‌ها، به سرعت اقدام به خروج از کارخانه کرده‌اند.

روز شنبه ۸ آبان‌ماه کارگران پتروشیمی رازی برای چندمین روز پیاپی در اعتراض به عدم تحقق وعده‌های مدیران و مشکلات حقوق و مزایا دست از کار کشیدند و مقابل ساختمان مرکزی شرکت تجمع کردند. کارگران از هفته گذشته دور جدید اعتراضات خود را آغاز کرده‌اند. از جمله خواسته‌های کارگران معترض تخصیص پاداش و مزایای رفاهی متناسب با منطقه، افزایش کیفیت وعده‌های غذایی، بروزرسانی طرح طبقه بندی مشاغل و بیمه تکمیلی بوده است. اعتصاب کارگران باعث شده آورهای شرکت نیز متوقف گردد. روز دوشنبه ۱۰ آبان‌ماه کارگران پتروشیمی رازی برای چندمین روز پیاپی در اعتراض به عدم تحقق وعده‌های مدیران و مشکلات حقوق و مزایا دست از کار کشیدند.

اعتصاب کارگران پیمانکاری پتروشیمی کوه مبارک جاسک و پتروشیمی بیستون کرمانشاه

دهمین روز از تجمع اعتراضی کارگران معدن سرب و روی گوجر دوشنبه دهم آبان‌ماه کارگران معدن سرب و روی گوجر در شهرستان راور در دهمین روز از تجمعات اعتراضی خود مقابل اداره کار این شهرستان تجمع کردند. این کارگران نسبت به وضعیت بد معیشتی خود اعتراض داشته و خواهان افزایش دستمزدها هستند. کارگران معدن گوجر واقع در شهرستان راور استان کرمان خواهان افزایش حداقل ۳۰ درصد به حقوق‌ها مانند کارگران معادن زغال سنگ در استان کرمان هستند. کارگران معادن زغال سنگ کرمان پس از اعتصاب گسترده و چندین روزه توانستند کارفرمایان را وادار به افزایش ۳۰ درصدی دستمزد کنند. کارگران معدن گوجر اکنون پایه حقوق قانون کار را دریافت می‌کنند.

روز شنبه ۸ آبان کارگران پتروشیمی کوه مبارک جاسک در اعتراض به عدم دریافت معوقات مزدی دست به اعتصاب زدند. کارگران پروژه نفتی کوه مبارک شهرستان جاسک که زیرنظر شرکت پیمانکاری کیسون مشغول به کار هستند، بیش از ۶ ماه است که هیچ حقوق و مزایایی دریافت نکرده و پیمانکار نیز در اینمدت از پاس‌گویی به مطالبات کارگران سرباز زده است. همچنین کارکنان قراردادی اتاق کنترل، سایت و کارگران واحد تعمیرات پتروشیمی بیستون کرمانشاه در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات‌شان دست به اعتصاب زدند و در محوطه شرکت تجمع کردند. گفته می‌شود که اعتصاب کارگران

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه ماشین سازی اراک

از روز نهم آبان‌ماه کارگران کارخانه ماشین سازی اراک با خواست افزایش حقوق متناسب با تورم واقعی و هزینه‌های زندگی در محوطه شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند. چهارشنبه دوازدهم آبان‌ماه نیز کارگران کارخانه ماشین سازی اراک برای چندمین روز متوالی در محوطه شرکت دست به تجمع و اعتراض زدند. کارگران کارخانه ماشین سازی اراک خواهان - افزایش دستمزدها- ادغام کارگران شرکتی و تبدیل وضعیت - برگشت به کار کارگران اخراجی و تغییر مدیر

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

دست به تجمع زدند روز چهارشنبه ۱۲ آبانماه نیز کارگران خدماتی شهرداری کوت عبدالله در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌هایشان در سطح شهر دست به راهپیمایی زدند.

کارگران شهرداری بیدروبه خوزستان ۴ ماه حقوق نگرفتند

۱۶ کارگر شهرداری بیدروبه ۴ ماه حقوق خود را دریافت نکرده اند، ضمن اینکه کارمندان شهرداری نیز ۲ ماه حقوق معوقه دارند.

تجمع اعتراضی کارگران متروی صادقیه

روز یکشنبه ۹ آبان کارگران متروی صادقیه در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و سطح نازل حقوق و مزایا دست به تجمع اعتراضی زدند.

اخراج تعداد دیگری از کارگران آب معدنی داماش

طی روزهای گذشته تعداد دیگری از کارگران باقیمانده کارخانه آب معدنی داماش به بهانه افزایش هزینه‌های تولید از کار بیکار شدند و تنها حدود ۳۰ کارگر در کارخانه باقی مانده‌اند. در یکماه و نیم گذشته ۱۶ کارگر علیرغم تعهد کارفرما به حفظ امنیت شغلی از کار اخراج شدند.

کارگران اخراجی کارخانه ریسندگی و بافندگی شاهین شهر خواستار بازگشت به کار هستند

نماینده کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی شاهین شهر گفت: در این کارخانه ۱۵۰ کارگر با سابقه بیش از ۱۸ سال امرار معاش می‌کردند که هم اکنون تمام این افراد بیکار شده‌اند. وی که از کارگران بیکار شده این کارخانه است، افزود: بسیاری از کارگران این شرکت برای کسب درآمد با قراردادهای سفید امضا مشغول به کار بودند و در نامه نگاری‌های متعدد در رفع مشکلشان به نتیجه نرسیده‌اند و از مسئولان خواستار رفع مشکل هستند. وی فعالیت این کارخانه را از نیمه تیرماه امسال به بهانه بازسازی و تجهیز متوقف اعلام کرد و گفت: در آن زمان بیش از نیمی از کارگران این کارخانه به بهانه یک هفته تعطیلی از کار اخراج شدند و بقیه هم در ابتدای شهریور به طور ناگهانی از کار بیکار شدند. این نماینده کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی شاهین شهر افزود: در ادامه هم پس از پاسخگو نبودن مسئولان کارخانه به اداره کار شاهین شهر و دفتر نماینده مجلس، ۳۰ نفر از کارگران بازگشت به کار شدند و این بار نیز با این کارگران قراردادی امضا نشد. وی با بیان اینکه خواسته ما قانونی است و خواستار قانون بازگشت به کار هستیم، گفت: از سوی دیگر نیز ما انتظار احقاق حقوق خود پس از ۱۷ سال کار را در این شرکت داریم. وی این کارخانه را از دو خط تولید با ظرفیت تولید روزانه ۱۰ تن نخ با ضخامت‌های متفاوت بیان و تاکید کرد هم اکنون آگهی فروش شرکت اعلام و این در حالی است که حقوق ما پایمال شده است.

تجمع اعتراضی کارکنان شرکتی مخابرات منطقه‌ای آذربایجان شرقی

روز سه شنبه یازدهم آبانماه جمعی از کارکنان شرکتی مخابرات منطقه‌ای آذربایجان شرقی در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل مقابل دفتر مدیر منطقه استان و ساختمان مرکزی مخابرات تجمع برگزار کردند. تجمع کنندگان که حدود ۱۰۰ نفر بودند اغلب با مدارک لیسانس، فوق لیسانس و دکترا با قراردادهایی با گروه ۶ مشغول به کار هستند و نسبت به این وضعیت اعتراض دارند.

کارخانه هستند. کارگران پیمانکاری شرکت که در حدود ۷۰۰ تا ۹۰۰ نفر هستند خواستار قرارداد مستقیم با شرکت می‌باشند. همچنین از ماه گذشته و با شروع اعتراضات کارگران، حراست شرکت اقدام به اخراج ۷ نفر از کارگران نموده که بازگشت به کار این همکاران اخراجی از خواسته‌های اصلی کارگران است.

تجمع کارگران روغن نباتی گلنار

روز شنبه ۸ آبان جمعی از کارگران کارخانه «روغن نباتی گلنار» در اعتراض به بلا تکلیفی در وضعیت شغلی خود و کارخانه در محوطه داخلی کارخانه تجمع کردند. طبق گفته‌های کارگران؛ با افزایش مشکلات این کارخانه، کارفرما هر ماه با اعلام تعطیلی موقت کارخانه (به مدت یک تا دو هفته) حدود ۳۰۰ کارگر این واحد تولیدی را به مرخصی اجباری می‌فرستد. مهر ماه گذشته نیز این تعطیلات حدود دو هفته طول کشید. کارگران که نگران امنیت شغلی خود هستند، درباره سایر مشکلات خود می‌گویند: قرارداد کاری همه کارگران به صورت یک ماهه است اما کارفرما به ازای روزهای کارکرد به کارگران حقوق پرداخت می‌کند. بعنوان نمونه ماه پیش به ازای دو هفته کار به حساب هر یک از کارگران حدودا سه میلیون تومان واریز شده است. این در حالیست که کارگران طبق قرارداد منعقد هر روز آماده کار و حضور در کارخانه هستند و این کارفرماست که کارگران را به مرخصی‌های اجباری می‌فرستد.

تجمع کارگران شهرداری خرمشهر مقابل فرمانداری این شهر

روز پنجشنبه ۶ آبان‌ماه جمعی از کارگران شهرداری خرمشهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌هایشان در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند. کارگران شهرداری خرمشهر ۶ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند و بر اساس آخرین گفته‌های فرهاد دربندی نور، سرپرست شهرداری خرمشهر تا پایان دیروز باید حقوق پایه ۲ ماه آنها به حسابشان واریز می‌شد که تاکنون این کار صورت نگرفته است.

اعتصاب کارگران فضای سبز در قزوین

روز یکشنبه نهم آبانماه کارگران فضای سبز (پارک ملت) روزان دشت کاسپین در قزوین در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند. این کارگران ۴ ماه حقوق معوقه دارند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری کوت عبدالله

کارگران شهرداری کوت عبدالله مقابل دوربین صدا و سیما: «تنها اسلحه‌مان اعتصاب است». این کارگران می‌گویند آخرین دستمزد دریافتی آنها مربوط به خرداد ماه است و بعد از آن دیگر پولی به حسابشان واریز نشده است. همچنین چندین ماه هم حق بیمه آنها پرداخت نشده است از روز پنجشنبه ۶ آبان کارگران شهرداری کوت عبدالله در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالباتشان مقابل استانداری خوزستان

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

رشت، اهواز و تهران

روز یکشنبه ۹ آبانماه بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی مشهد و تهران نیز مقابل اداره تأمین اجتماعی این شهرستانها تجمع اعتراضی برپا کردند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات ایران

روز یکشنبه ۹ آبانماه جمعی از بازنشستگان شرکت مخابرات ایران در محوطه ساختمان معاونت مالی مخابرات ایران تجمع اعتراضی برپا کردند. بازنشستگان مخابرات ایران خواهان تحقق مطالبات خود هستند.

ابلاغ حکم قضایی به کامیار فکور

طی حکمی که توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران برای کامیار فکور صادر شده است وی از اتهام تبلیغ علیه نظام تبرئه و بخاطر اتهامات نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اخلال در نظم عمومی، به ۸ ماه حبس، ۵۰ ضربه شلاق و ۱۵ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده که به مدت ۵ سال به حالت تعلیق درآمده است. این محکومیت تعلیقی را هم به صورت زیر "مراقبتی" کردند:

۱. کسب مجوز از مقام قضایی برای سفر خارج کشور
۲. شرکت در جلسات مشاوره برای کنترل هیجان و پرهیز از ناامیدی در موسسه روانشناسی ماوای قم
۳. اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی به مقام قضایی
۴. خودداری از فعالیت اجتماعی و سیاسی در شبکه‌های اجتماعی کامیار فکور، فعال کارگری و خواننده موسیقی اعتراضی «رپ» است. این فعال کارگری روز ۱۷ اسفند سال جاری در تجمع کارگران، معلمان و بازنشستگان در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، به همراه چند نفر دیگر بازداشت شده بود.

گوهر عشقی و سحر بهشتی، مادر و خواهر ستار بهشتی بازداشت شده‌اند

ماموران امنیتی ساعت ۲۲:۲۰ دقیقه چهارشنبه دوازدهم آبان‌ماه با یورش به منزل خانم سحر بهشتی ضمن بازرسی و جمع آوری لوازم ارتباطی آنان، اعضای خانواده ستار بهشتی را بازداشت کردند. مصطفی اسلامی همسر سحر بهشتی که به رفتار ماموران با همسر و مادر همسرش اعتراض کرده بود، نیز مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت و بازداشت شده است.

پایان اعتصاب غذای نصرت بهشتی

خانم نصرت بهشتی پس از اعزام به بیمارستان، به اعتصاب غذای خود پایان داد. نصرت بهشتی معلم بازنشسته و معترض، به خاطر حضور در اعتراضات صنفی فرهنگیان نزدیک به دو ماه است از تاریخ ۱۳ مرداد ماه در زندان وکیل آباد مشهد به سر می‌برد. وی که از تاریخ ۲ آبان ماه ۱۴۰۰ دست به اعتصاب غذا زده بود، دیروز پس از اعزام به بیمارستان به اعتصاب غذای خود پایان داد. نصرت بهشتی که مدتهاست از درد کلیه رنج می‌برد، به خاطر جلوگیری مسئولان زندان و نیروهای امنیتی، از اعزام وی به بیمارستان اعتصاب غذا کرده بود.

حضور وکیل و خانواده نصرت بهشتی در شعبه ۴ دادگاه مشهد

روز یکشنبه ۹ آبان ماه ۱۴۰۰ ساعت ۹ آقای طباطبایی

۶۰۰ هزار کارگر ساختمانی خواهان بیمه تأمین اجتماعی هستند

این کارگران نسبت به تعلل رسیدگی به طرح اصلاح ماده ۵ و عدم تخصیص سهمیه جدید انتقادات فراوانی دارند. فعالان صنفی کارگران ساختمانی باور دارند، نفوذ کارفرمایان صنعت ساختمان در مجلس سبب شده تا اصلاح ماده ۵ بیمه کارگران ساختمانی کند شود. روال فعلی اینگونه است که منبع درآمد بیمه کارگران ساختمانی از محل صدور پروانه‌های ساخت تأمین می‌شود به این شکل که در ازای صدور هر پروانه، ۱۵ درصد هزینه به حساب سازمان واریز و بابت بیمه کارگران، صرف می‌شود. سازمان تأمین اجتماعی ادعا می‌کند این ۱۵ درصد کفایت ۶۰۰ هزار نفر بیمه شده بخش ساختمان را نمی‌دهد؛ به همین دلیل درخواست کرده تا منابع درآمدی در ماده ۵ اصلاح شود. اعضای انجمن صنفی کارگران ساختمانی باور دارند، هیات ریسه مجلس در برابر اقبال محروم جامعه ایستاده و نمایندگان مجلس از کارفرمایان ساختمان‌سازی که جزو مرفه‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند، حمایت می‌کنند. سازمان تأمین اجتماعی همواره کمبود تأمین منابع را عامل مسکوت ماندن تخصیص سهمیه جدید برای کارگران ساختمانی اعلام کرده است.

تجمع اعتراضی کارکنان دانشگاه آزاد شوشتر

روز سه‌شنبه یازدهم آبانماه کارکنان دانشگاه آزاد شوشتر مجدداً در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌ها و شرایط نامناسب شغلی و معیشتی دست به تجمع در محوطه این دانشگاه زدند.

تجمع معلمان و فرهنگیان کشور مقابل مجلس

روز شنبه ۸ آبانماه جمعی از معلمان و فرهنگیان شهرهای مختلف کشور مقابل مجلس دست به تجمع زده‌اند. معلمان شاغل و بازنشسته خواهان اجرای طرح رتبه‌بندی به میزان ۸۰ درصد هیأت علمی برای معلمان شاغل، اجرای همسان‌سازی حقوق برای معلمان بازنشسته و تحقق دیگر خواسته‌های خود هستند. همچنین همانروز شنبه ۸ آبان جمعی از خدمتگزاران و سرایداران مدارس همزمان با تجمع معلمان، در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و سطح پایین حقوق‌ها مقابل مجلس دست به تجمع زدند.

تجمع بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی کرمانشاه

روز یکشنبه ۹ آبانماه بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی کرمانشاه مقابل اداره تأمین اجتماعی این شهرستان تجمع اعتراضی برپا کردند. بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی نسبت به سطح نازل حقوق و مستمری‌ها، مشکلات بیمه تکمیلی و وضعیت بد معیشتی خود معترض هستند. بازنشستگان تأمین اجتماعی خواهان افزایش و همسان سازی کامل حقوق‌ها هستند.

تجمع بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی مشهد، تبریز،

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه منصور حکمت با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه،

دفتر اول، ژانویه ۱۹۹۹



انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام برمیگزینند و فقط برای مشروعیت

"خلقی" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بسته‌بندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند. من به هیچ خرافه‌ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحنه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته‌ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی-جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیده‌ام، احترام نمیگذارم.

نگاه: یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریانهای سیاسی و مستشرقین و رسانه‌های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویتشان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

منصور حکمت: نفس دست‌بندی کردن و بسته‌بندی کردن واقعیت‌مُرکبِ نظیر یک جامعه، زیر یک برچسب تقلیل‌گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت‌جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاندا حرکت میکند. سؤال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی‌ای دارد ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی میخواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجرستیز غربی باید ایران را جامعه‌ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پرنشندی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافل سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافل دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسم‌گذاری و دست‌بندی کاذب است. هدف این اسم‌گذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر

نگاه: وجود و عملکرد جریانات و دولتهای اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریانات و دولتهای مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند "دولتها و جریانات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریانات و دولتها از اسلام است". به علاوه میگویند "نباید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود"... نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: من این را درک میکنم که منافع عده‌ای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیوناند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هالاکاست [halocaust] چنان است که حتی در میان صف اسلاميون هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آنتیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این اظهارات و توجیهاات از فرط رندی، احمقانه جلوه میکند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلاميون در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان‌تر و غیر قابل پوشاندن‌تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در گرات دیگر، که در آن ابتدایی‌ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جدی گرفته بشود. به نظر من، این نهایت بی‌حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلاميون در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان مبحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام بَرده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین‌اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزدیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ میزند و نکبت می‌آورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی‌اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر

اسلام و اسلام زدایی ...

اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و بارورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی‌شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده‌تر میشود، چقدر معاملات و بند و بست‌های رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیستهای یابی [yuppie] غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عدهای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده‌تر میشود. بسته‌بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل‌گشی در رواندا [Rwanda] ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر نه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیت و دمکراسی غربی زیر دست حُکام خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه‌ای سرمایه‌داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم‌ها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض‌اند، اگر معلوم شود که قوی‌ترین خصیصه این مردم، علیرغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام‌فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار می‌آورد.

جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که علیرغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسم‌گذاری ریاکارانه می‌گذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن مداوم فاجعه‌ای است که در ایران و کشورهای اسلام‌زده جریان دارد.

نگاه: نظرتان در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیسیم اسلامی" چیست؟ خیلی‌ها، از شخصیت‌های فرهنگی گرفته تا سازمانهای سیاسی، می‌گویند باید از شریعتی و سروس و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل "سنت گرایان" دفاع کرد. می‌گویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست میشود. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: پروتستانیسیم اسلامی اگر بناست پروتستانیسیم باشد،

باید انشعابی دینی ایجاد کند و قبله و هیرارشی [hierarchy] مذهبی جدیدی ایجاد کند و توده مردم را به این اسلام نوع دیگر فراخواند. کاری که شاید بهائیت قرار بود بکند. شبکه‌های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگاه به او جفا کرده است را نمیتوان با این تحولات و چرخشهای بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد. اسلام در روبنای خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسیحیت در دوران عروج سرمایه‌داری در غرب داشت. تطبیق یافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله‌ای فرعی است. این سیر اقتصادی، مستقل از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی میشود. جامعه ایران احتیاجی به لوتر [Martin Luther] و کالون [John Calvin] ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است که به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

نگاه: مطبوعات ایران را که ورق می‌زنید، به بحث‌های فراوان و کشافی درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی و... برمی‌خورید. در مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه میبینید؟

منصور حکمت: مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق‌العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه‌ای از جهان‌بینی اسلامی بررسی بشود و یا لاقلاً تنشهای هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادیهای مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و مبرمی هستند که الیت فکری جامعه در همه جا دائماً به آن می‌پردازد. در ایران به همه اینها باید عبارت "اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروبلماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت‌شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی می‌گذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جدی‌تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست میدهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی‌ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

نگاه: به عنوان آخرین سؤال، نظرتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟

ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی ...

وکیل پرونده خانم نصرت بهشتی به همراه خانواده وی به شعبه ۴ دادگاه انقلاب مشهد مراجعه نمودند. دادگاه با تبدیل قرار بازداشت به وثیقه و درخواست آزادی نصرت بهشتی موافقت نکرد. به گفته وکیل پرونده اتهامات خانم بهشتی "اقدام علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، توهین به مقدسات" و ... می باشد. نصرت بهشتی اتهامات وارده را رد کرده و گفته است هیچ زندانی نخواهد توانست وی را از موضع مبارزه با ستم پایین بکشد و هر جا ظلمی ببیند فریاد خواهد زد.

سازمان ملل: ۳.۵ میلیون نفر در افغانستان آواره شده اند

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در امور افغانستان با هشدار در باره یک بحران انسانی در این کشور اعلام کرد در پی افزایش درگیری ها ۳.۵ میلیون نفر در اثر جنگ و ناامنی در این کشور آواره شده اند. براساس گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، از ژانویه سال ۲۰۲۱ میلادی دست کم ۲۷۰ هزار نفر در داخل این کشور به دلیل خشونت ها و ناامنی ها آواره شده باشند؛ رقمی که شمار کل آوارگان افغانستان را به بیش از ۳.۵ میلیون نفر می رساند. خانواده هایی که در هفته های اخیر مجبور به ترک خانه هایشان شده اند، وخامت وضعیت امنیتی را دلیل اصلی فرار خود اعلام می کنند. بسیاری از آنها گزارش داده اند که علاوه بر درگیری های مداوم، خشونت های اعمال شده از سوی گروه های مسلح غیردولتی و استقرار بمب های دست ساز در مناطق مسکونی و جاده های اصلی، همچنین قطع خدمات اجتماعی و از دست دادن درآمد به دلیل افزایش ناامنی از دیگر دلایل آنها برای ترک خانه و پذیرش رنج آوارگی بوده است.

سقوط ساختمان ۲۲ طبقه ای در نیجریه؛ صد کارگر زیر آوار مانده اند

حدود یکصد نفر بر اثر فرو ریختن یک برج مسکونی لوکس در حال ساخت در لاگوس، پایتخت اقتصادی نیجریه، زیر آوار ماندند. خبرگزاری رویترز روز دوشنبه ۱۰ آبان به نقل از شاهدان عینی گزارش داد که کارگران ساختمانی زیر تلی از آوار سنگ و بتن مانده اند. این گزارش می افزاید که گروه های امداد و نجات تا شامگاه دوشنبه یک جسد را از زیر آوار بیرون کشیده اند و دست کم سه نفر نیز نجات یافته اند. این میان اما گذر سریع زمان علیه دیگر کارگرانی است که همچنان زیر آوار مانده اند. گروه های امداد و نجات در این عملیات از بیل های مکانیکی و لامپ های با قدرت بالا مخصوص سیلاب استفاده می کنند.

کارگران به خبرگزاری رویترز گفته اند، شمار کارگرانی که در لحظه فرو ریختن ساختمان در آنجا بوده اند احتمالاً به یکصد نفر برسد. فرو ریختن ساختمان در نیجریه امر نادری نیست، بلکه به دفعات اتفاق افتاده است، امری که دلیل آن عدم اجرای مقررات ساختمان سازی و استفاده از مصالح غیراستاندارد است. به گفته مقامات لاگوس، برجی که روز دوشنبه فرو ریخت ۲۲ طبقه ای بود و یک شرکت بخش خصوصی نیز کار ساخت و ساز آن را بر عهده داشت. این حادثه چیزی جز سودپرستی نظام سرمایه داری نیست که برای انباشت سود بیشتر جان کارگران برایشان اهمیتی ندارد. ما سود پرستی نظام سرمایه داری را عامل اصلی کشتار کارگران میدانیم و با بستگان و همکاران قربانیان این حادثه اعلام همبستگی میکنیم.*

اسلام و اسلام زدایی ...

منصور حکمت: هم جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر ترندهای بین المللی مهمتری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهمتر بین المللی، در ظرفیت های تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی به عنوان یک اردوگاه بورژوازی جهانی، عملاً به یک جنبش ایزاری و دم بریده تبدیل شد. به نظر من لبه انتقادی و مذهب ستیزی آزاداندیشانه و بی محابای این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوند ملی و مذهب خلقی، و الهیات رهایی بخشی که میتوانست مؤتلف اردوگاه شوروی در مقابل آمریکا باشد، کشف شده بود و اسلام قابل دفاع یا قابل مدارا یافت شده بود. با استالینی شدن و توده ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظاتی تاکتیکی در برخورد به مذهب به عنوان پدیده ای که از قرار میتوانست علیه سلطنت و آمریکا کارساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع میشود. در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم ایران بدل میشود. این بارورهای مذهبی مردم و قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه نیاز موگلین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاداندیشی با اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش های مختلف جامعه، و همینطور قدرت های بین المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار میگیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آنتیستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد می گرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلقیون و ضد استبدادیون مورد حمله قرار می گرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاهی ها، و کسانی که نگرش سیاسی شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر اینها انقلابیگری و ترقی خواهی نه در کوپیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که ماتریال یک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام زدایانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بناسست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جبهه خواهند پیوست.

به نقل از انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۸ - اسفند

۱۳۷۷

[کلمات انگلیسی داخل کروشه را سایت حکمت به متن اضافه کرده است

یادداشتها

سیاوش دانشور

آمریکا در قم

بنظر میرسد که آمریکا بدون شلیک یک گلوله قم را تسخیر کرده است. قم، این مرکز "جهان اسلام" با ارتشی از لاشخوران مذهبی، "آیات عظام" و دایناسورهای عهد بوق، و دقیقاً براساس منویات و افکار مریض و جنایتکار همین حضرات، به مرکز سازماندهی فحشای اسلامی بدل شده است. در کنار قم، مشهد پایگاه با رونق دیگر سازماندهی فحشای اسلامی است و هر دو از جاذبه های "توریسم" برای مسلمانان اهل زیارت است.

راه دوری نباید رفت، تعداد مراکز موقت و غیر موقت "صیغه"، رسمی و غیر رسمی، کارت‌های شماره ای، از حد و کنترل خارج شده و هنوز از میزان گردش مالی آن ارزیابی دقیقی در دست نیست. به اینها صدها مرکز و شبکه غیر رسمی و اجبار به تن فروشی در خیابان و خانه را باید اضافه کرد.

قم و مشهد، اتفاقاً از شهرهایی بودند که مردم آزادخواه بسیار تند علیه حکومت اسلامی در نبردهای سالهای اخیر بپاخواستند. بعبارت دیگر آنتی اسلامیسیم جامعه در مراکز اصلی حکومت شدیدتر است. امروز که نکبت از سر و روی نظام می بارد، مسیبان و بانیان این وضعیت شیپور را از سر گشاد میزنند تا از منافع شان دفاع کنند. مجتبی ذوالنوری در طویله اسلامی موسوم به مجلس، از "ترویج فرهنگ بی‌بندوباری، بی‌حیایی، بی‌حجابی و ابتذال در قم" ابراز نگرانی کرده و ضد آمریکائی گری مبتدل حکومتی را تا حد یک فویبا ارتقا داده است. وی می گوید: "امروز محل مبارزه با آمریکا در کوچه‌ها و خیابان‌های قم است!!!"

اگر سخنان این آخوند شکمباره را باور کنیم، جمهوری اسلامی در تبدیل کاخ سفید به حسینیه شکست خورد و آمریکا در فتح قم و تبدیل حوزه و زیارتگاه به یک پایگاه بزرگ اقتصادی سازماندهی فحشا موفق! ذوالنوری آخوند است و هنر آخوند جماعت اینست که بوقت خودش "تقیه" کنند و بوقت خودش کبوتری از کلاه در بیاورند و روایتی هم مثل کلاهد بر آن سوار کنند تا دکان خر رنگ کنی بردوام باشد.

واقعیت اما عیان تر از اینهاست. از این فعلا بگذریم که ذوالنورها باید هر روز برای دولت آمریکا "دعا" کنند که در یک برهه زمانی و بنا به منافع درازمدت تر خودش پشت جریان اسلامی رفت تا سناریوی "انقلاب اسلامی" روی دوش عموزاده های مکلایشان در ایران پیاده شود که تاکنون چند نسل از آن خورده اند. واقعیت اینست که نفس آخوند بودن سمبل بی حیائی و دهن دریدگی و ابتذال و جنایت علیه زن است. شماهایی که از تریبون نماز جمعه مثل دیلرهای حرفه ای از "جهاد نکاح و صیغه و ثواب آن" حرف میزنید، بهتر است دهانتان را ببندید.

بی حجابی نه آمریکائی است نه اسلامی، مشیت زن است بر دهان اسلام و

مردسالاری و قانون حجاب اجباری. بی حجابی تف انداختن به حجاب اسلامی بعنوان سمبل و پرچم حکومت آپارتاید در مراکز قدرت آنست. بی حجابی و برداشتن حجاب ها در قم و تهران و مشهد و هر جای ایران، یعنی دوران شما بسر آمده و باید رفع زحمت کنید. اگر ما مردم نجیبیم و دستگیرتان نکنیم، بسرعت بجای پرت و پلاگونی آخوندی، با گرین کارتهای رزرو شده پیش نکبت زاده هایتان خواهید رفت.

۴ نوامبر

جامعه زن کش و قتل سریال زنان

یکی از «افتخارات ملی و میهنی و مذهبی» جامعه ایران زن کشی و زن ستیزی است. همانطور که جنگها و فتوحات کوروش و شاهان و به برده کشیدن زن و مرد از افتخارات این سرزمین است. همانطور که در قرآن و نظام فکری مذهب اسلام زن آزاری و انکار موجودیت اجتماعی و حقوق زن از افتخارات تاریخی این سرزمین است.

آزار و حتی قتل زن ساده شده، دلیل ویژه و خاصی نیاز ندارد. اینبار آسیه اکبری ۳۵ ساله توسط همسرش سیدنبی حسینی ۴۰ ساله در شهرستان سنقر کشته شد. دلیل: مشاجره برسر پرداخت شهریه و بیمه فرزندان برای درس خواندن در مدرسه مخروبه روستا. فقر مالی که توقع انسان را پایین میاورد، همه عقریه ها را به عقب برمیگرداند، زیر فشار یک جدل لفظی و خانوادگی برای بهبود وضع فرزند را به نابودی مادر و دنیای کودکان بدل می‌کند.

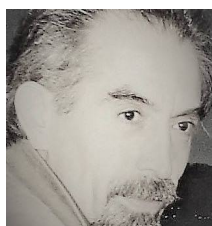
تردید نیست که جایی منطق سلطه و مردسالاری وارد معادله میشود و خروجی آن ضرب و شتم و قتل زن است. راستی این مرد، پدر، برادر، چرا وقتی افسار پاره میکند بجای حمله به زن یا فرزند به خودش حمله نمیکند؟ این سوالی است که همه مردان عالم ضد زن باید جواب بدهند.

اخبار زن کشی مانند اخبار مرگ و میر بر اثر فقر و نداری و تصادف و بیماری و اعتیاد و ... روزمره شده است. بعبارتی دیگر روزمره ما را به دنیای وحوش برمیگرداند، بدون اینکه متوجه باشیم. این چیزی جز تحقیر عمومی و سند حقارت جمعی یک جامعه نیست.

مشکل اینست که سیر قهقراپی کنونی خیال توقف ندارد، سهل است، از تریبون‌ها توسط نقاره کشان تمجید و تشویق می شود. این فلاکتوری بسیار منفی در جدال برسر آزادی و رهایی است.

لایروبی رسوبات مردسالاری و زن کشی، این لایه ضخیم لجن تاریخ جوامع طبقاتی، کار کسانی نیست که مشغول مرمت و بازسازی اساس تفکر و تعقل و کارکرد این نظام اند، کار جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و زنان و مردانی است که منفعتی در ادامه این شناعت ندارند و برای پی افکندن جهانی نو در نبرد و مبارزه اند.

۳ نوامبر



دانشگاه تهران در پایان مراسم فارغ التحصیلی

نه روسری نه تو سری! نه به حجاب اسلامی! نابود باد حکومت آپارتاید جنسی!



کانال تلویزیون آلترناتیو شورایی را بطور زنده و از طریق تلفن و یا اینترنت همه جای جهان دنبال کنید. شبکه مشترک ماهواره ای ۲۴ ساعته شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست را به دوستانتان معرفی کنید آدرس:

<https://alternative-shorai.tv/>

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی کمونیست

سر دبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

COVID-19
Vaccine
رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه



زنده باد سوسیالیسم!